JE .P.O.Box75026
750 26 Uppsala
SWEDEN

ha@cpiran.org

جهان امروز

www.cpiran.org

شماره ۳۳۵

نیمه اول آوریل ۲۰۱۵
نیمه اول فروردین ۱۳۹۳

لزوم تداوم اعتصابات و اعتراضات کارگری حول افزایش «دستمزد»

موقعیت کنونی جنبش کارگری کردستان

مبارزات کارگری دو ماه اخیر در جهان

نوروز بی "فرخنده" کابل و"هزله" نوروزی در خرمشهر!

تحمیل ۳۶ سال حاکمیت ارتجاع جمهوری اسلامی

آیا لغو احتمالی تحریم ها گشایشی در زندگی مردم ایجاد خواهد کرد؟

حزب کمونیست ایران

گزارش برگزاری پلنوم پنجم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

پلنوم پنجم کمیته مرکزی منتخب کنگره یازدهم حزب کمونیست ایران، در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۳ و ۲۴ اسفند ماه ۱۳۹۳ برابر با ۱۴ و ۱۵ مارس ۲۰۱۵ با حضور رفقای کمیته مرکزی حزب و رفقای کمیته مرکزی کومه له که به عنوان ناظر به این نشست دعوت شده بودند، برگزار گردید. بررسی گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرائی و مسئولین ارگانهای حزبی به پلنوم و آرایش و تقسیم کار کمیته مرکزی از دستور جلسات این نشست بودند.

تداوم بحران جهانی سرمایه داری و پیامد و تأثیرات آن بر تشدید رقابت قدرتهای بزرگ سرمایه داری، اوضاع سیاسی ایران و سرنوشت بحران هسته ای، چشم انداز گسترش اعتراضات کارگری و توده ای در ایران، موقعیت جدید جمهوری اسلامی در عراق و پاره ای دیگر از تحولات خاورمیانه از جمله محورهای اصلی گزارش سیاسی کمیته اجرائی و موضوعات مورد بحث و بررسی رفقای کمیته مرکزی بودند.

در نگاهی به وضعیت عمومی جهان، تداوم بحران جهانی سرمایه داری و پیامدهای آن به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه ها در تبیین اوضاع کنونی مورد تأکید قرار گرفت. این تأکید نه تنها از این رو ضروری است که پیامدهای اجتماعی این بحران شرایط کار و زندگی اکثریت ساکنان کره زمین را با وخامت بیشتری روبرو کرده است، بلکه همچنین به این دلیل اهمیت دارد که اثرات آن بر نظام مناسبات بین المللی، بر مناسبات بلوک بندی ها و قدرتهای بزرگ سرمایه داری تأثیر گذاشته، رقابت و کشمکش بین این قدرت ها برای گسترش حوزه نفوذ را تشدید کرده و جهان را با یک دوره جدید از بی ثباتی و گسترش ناامنی روبرو کرده است.

بر اساس آمارها و اظهار نظر کارشناسان امور اقتصادی این بحران علیرغم تخفیف نسبی هنوز ادامه دارد و نرخ رشد اقتصادی در بیشتر اقتصادهای بزرگ جهان هنوز پایین تر از دوره قبل از بحران است. روند رشد اقتصادی ایالات متحده آمریکا در نوسان است. در سه ماهه

⇦

آخر سال ۲۰۱٤ آهنگ این رشد کند شده و فقط دو دهم درصد بیشتر از سال ۲۰۱۳ اعلام شده است. کاهش میزان سرمایه گذاری خصوصا در بخش صنعتی و افت حجم صادرات این کشور از جمله عوامل مهم افت آهنگ رشد اقتصادی آمریکا عنوان می شود. آهنگ کند رشد اقتصادی در شرایطی که فقط حجم بدهی رسمی دولت آمریکا به بیش از ۱۷ تریلیون دلار سر می زند در تاریخ آمریکا بی سابقه است. این اوضاع، کاهش بیشتر بیمه ها و خدمات اجتماعی، افزایش تورم و عمیق تر شدن دره بین فقر و ثروت را بدنبال دارد. براساس پیش بینی دفتر مطالعات کنگره آمریکا اقتصاد این کشور تا سال ۲۰۱۷ میلادی به دوران پیش از بحران بازنخواهد گشت. در اروپا اوضاع بهتر از این نیست. بسیاری از کارشناسان امور اقتصادی علیرغم افزایش دو، سه درصدی تولید ناخالص ملی آلمان و برخی از کشورهای اسکاندیناوی بر این باورند که هنوز منطقه یورو از بحران خارج نشده است. این کارشناسان با اشاره به افزایش نرخ بیکاری بویژه در کشورهای جنوب اروپا و نرخ پایین تولید ناخالص داخلی معتقدند که در حال حاضر نمی توان از پایان بحران صحبت کرد. چین اگر چه با نرخ رشد ۱٤ درصدی قبل از بحران خیلی فاصله دارد، با اینحال در دو سال اخیر نیز نرخ رشد اقتصادی ۷ درصدی خود را حفظ کرده و در مقایسه با آمریکا و اروپا و دیگر قدرتهای اقتصادی جهان در موقعیت بهتری قرار دارد.

تداوم بحران جهانی سرمایه داری و روند باز توزیع و جابجایی جهانی قدرت های اقتصادی به تشدید رقابت قدرتهای بزرگ سرمایه داری برای گسترش مناطق نفوذ در نقاط مختلف جهان انجامیده است. تشدید کشمکش بین قدرت های بزرگ سرمایه داری برای شکل دادن به بلوک بندی های جدید سیاسی و اقتصادی پدیده تازه ای نیست و از خصوصیات ذاتی سرمایه داری امپریالیستی ناشی می شود. این را نه تنها تئوری سرمایه داری در عصر امپریالیسم ، بلکه تجربه تاریخی نیز نشان داده است. در آغاز قرن بیستم زمانی که قدرت اقتصادی و قدرت نیروی دریائی بریتانیا رو به افول گذاشت و هژمونی آن در برابر به میدان آمدن ایالات متحده آمریکا و آلمان به مثابه دو رقیب و دو قدرت برتر صنعتی و دریائی تحت فشار قرار گرفت، رقابت بر سر حفظ و گسترش مناطق تحت نفوذ در اروپا، آسیای شرقی، خاورمیانه و مدیترانه تشدید گردید و یک دوره بحران و بی ثباتی را با خود به همراه آورد. در اینجا بحث ابدا مقایسه قدرت اقتصادی و نظامی آمریکا با بریتانیای اوایل قرن گذشته نیست. آمریکا هنوز هم بزرگترین قدرت اقتصادی و نظامی جهان است. اما روند رو به افول قدرت اقتصادی ایالات متحده آمریکا با پایان دوران جنگ سرد خود را به وضوح نشان داد . چین به عنوان دومین قدرت اقتصادی و نظامی جهان با بودجه عظیمی به تقویت بنیه نیروی دریائی آن اختصاص یافته و سربلند کرد. روسیه دوباره به عنوان یک قدرت امپریالیستی، نفوذ آمریکا و اروپا را در مناطق استراتژیک جهان به به چالش کشید. جنگ و بحران در خاورمیانه در نقطه ای که منطق نفوذ بلامنازع آمریکا بود، بیانگر این واقعیت است که روند رویارویی با قدرت آمریکا در این منطقه هم آغاز شده است.

مداخله روسیه در اوکراین به رغم مخالفت آمریکا، ناتو و اتحادیه اروپا فقط در شرایطی امکانپذیر شد که آمریکا و ناتو دریافته اند در توازن قوای جهانی موجود، قادر نخواهند بود در جوار مرزهای روسیه قدرت نمائی کنند. رویدادهای اوکراین یکی از نشانه های باز توزیع جهانی قدرت اقتصادی و به زیر سئوال رفتن هژمونی اقتصادی و نظامی آمریکاست. عروج و گسترش حوزه فعالیت پدیده ای مانند داعش زیر چتر حمایتی حکومت هایی که تا دیروز تکیه گاه نفوذ بلامنازع آمریکا در خاورمیانه به حساب می آمدند و نیاز آمریکا به شکل دادن ائتلاف بین المللی علیه این یک نیروی محلی، همه دال بر موقعیت جدیدی است که آمریکا پیدا کرده است. افزایش ۵۰ درصدی بودجه نظامی چین طی پنج سال گذشته وعطش سیری ناپذیر آن برای تقویت بنیه نظامی با هدف تسط کامل بر مسیرهای دریایی که اقتصاد صنعتی چین به آنها وابسته است و دست بالا پیداکردن بر ژاپن به عنوان سومین قدرت اقتصادی جهان بر سر مالکیت جزایر غیر مسکونی مورد منازعه، همه بیانگر آن است که چین می خواهد در ده سال آینده در مناقشات جهانی حرف اول و آخر را بزند. گرایش به افزایش بودجه نظامی و مسابقه تسلیحاتی در میان قدرتهای بزرگ اقتصادی جهان از دیگر نشانه های تغییر موازنه قدرت در نظام مناسبات بین المللی است. این اوضاع جهان را با یک دوره از بی ثباتی و گسترش ناامنی روبرو کرده است.

از یک سو تداوم بحران جهانی سرمایه داری و تیره شدن چشم انداز رونق اقتصادی تداوم اعتراضات کارگری و توده ای را اجتناب ناپذیر می کند . بر بستر این تحرک اجتماعی پایه مادی برای بازسازی حرکت چپ و سوسیالیستی تقویت خواهد شد.از سوی دیگر رقابت در بین قدرت های بزرگ سرمایه داری و بی ثباتی در نظام مناسبات بین المللی، جنگ و آشوب در کانون های بحران در جهان را دامن می زند. بر زمینه این بحرانها جریان های دست راستی در قلب اروپای متمدن سر بلند می کنند و به غده های سرطانی مانند داعش و الحوثی در خاورمیانه و الشباب و بوکوحرام در آفریقا، امکان بوجود آمدن، دادند. اگر چه ممکن است بر متن جنگ ارتجاعی قدرت در میان دولت های امپریالیستی و بی ثباتی کنونی فرصت هایی ایجاد شود و برای نمونه بعد از ۵۵ سال مردم کوبا بتوانند نفسی تازه کنند و به سبک کردن بار سنگین تحریم های اقتصادی خوشبین شوند و یا سیریزا در یونان برای کاهش فشارهای آلمان و مراکز مالی اروپا از قدرت مانور برخوردار شود، اما تشدید این رقابت ها در همانحال گسترش ناامنی و گسترش فجایع انسانی با ابعادی هولناک را به یک خطر واقعی تبدیل کرده است.

❁❁❁

تحولات چند ماه اخیر در یونان و پیروزی انتخاباتی ائتلاف سیریزا یکی از موضوعاتی بود که در پلنوم مورد بحث قرار گرفت. به قدرت رسیدن سیریزا ریشه در تحولات چند ساله گذشته در این کشور دارد. اعتراضات و اعتصابات کارگری و توده ای علیه برنامه های ریاضت اقتصادی در طی سالهای اخیر بارها دولت های حاکم را تا آستانه بحران سیاسی و حکومتی پیش بردند. دولتهای سوسیال دموکرات به نام پاسوک چپ مرکز و حزب دست راستی "دموکراسی نو" که از سال ۲۰۰۹ یعنی بعد از آنکه بحران جهانی سرمایه داری حوزه یورو را فرا گرفت بر سرکار آمدند. بیش از ٦۰ میلیارد دلار از بیمه های اجتماعی، کمک‌های دولتی، حقوق بازنشستگان و کارگران و کارمندان بخش عمومی را کم کردند تا آنرا به جیب وام دهندگانی نظیر سه نهاد مالی بزرگ یعنی بانک مرکزی آلمان، صندوق بین المللی پول و بانک مرکزی اروپا بریزند. سیریزا با برنامه "ضد ریاضت اقتصادی" وارد مبارزات انتخاباتی گردید. در واقع مردم یونان با دادن رأی گسترده به حزب چپ‌گرای سیریزا خواست خود مبنی بر پایان یافتن برنامه های ریاضت اقتصادی در کشورشان را اعلام کردند. سیریزا اعلام کرد که نه تنها حاضر نیست برای پس دادن وام ها به تداوم تحمیل ریاضت اقتصادی به مردم یونان بپردازد، بلکه این سیاست ضد انسانی را متوقف و شروع به بازسازی بیمه های اجتماعی و کمک های دولتی به بیکاران و سایر شهروندان نیازمند خواهد کرد.

پیروزی سیریزا، با یک پلاتفرم ضد ریاضت اقتصادی، دستاوردی برای کارگران و مردم یونان بحساب می آید. دولت

جدید حتی اگر بتواند بخشی از برنامه های خود برای برچیدن ریاضت اقتصادی را به اجرا در آورد، به معنای ایجاد گشایشی در زندگی و معیشت کارگران و مردم محروم این کشور خواهد بود و باید از آن حمایت کرد. پیروزی سیریزا، آنهم در شرایطی که تحولات انقلابی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا یکی بعد از دیگری با شکست مواجه شدند، و یا در حالی که مبارزات کارگری و توده ای علیه برنامه های ضد ریاضت اقتصادی در دیگر کشورهای اروپا به دلیل فقدان رهبری سیاسی حتی با استراتژی محدود ضد ریاضت اقتصادی و کسب پیروزی پارلمانی، چشم انداز روشنی برای پیروزی پیشارو ندارند، یک نقطه عطف در مقابله با برنامه های ریاضت اقتصادی بحساب می آید.

با اینحال اگر چه تحولات اخیر در یونان و پیروزی سیریزا را باید در چهارچوب پیروزی در یک انتخابات پارلمانی مورد ارزیابی قرار داد، اما باید خاطر نشان کرد که بدون تعرض به منافع سرمایه داران، بدون کوتاه کردن دست سرمایه مالی و بانکداران از تعرض به کار و زندگی کارگران و بدون تعدیل ثروت، سیریزا نمی تواند همین برنامه های ضد ریاضت اقتصادی را بطور کامل به اجر درآورد. سیریزا اگر بخواهد مسیر تعرض به سرمایه را در پیش گیرد بدون تردید با فشار سنگین سرمایه داران، دولتهای اروپایی و نهاد های مالی نیرومندی نظیر بانک مرکزی آلمان، صندوق بین المللی پول و بانک مرکزی اروپا روبرو خواهد شد. سیریزا نمی تواند تنها با تکیه بر کسب اکثریت پارلمانی در حالی که نهادهای اصلی قدرت مانند ارتش و پلیس و بوروکراسی حکومتی دست نخورده باقی مانده اند با این فشارها مقابله کند. کارگران و مردم زحمتکش یونان که با حضور خود در پای صندوق های رأی، موجبات پیروزی سیریزا را فراهم آوردند نباید بدون حضور خود در صحنه انتظار معجزه از بالا را داشته باشند. کسب اکثریت پارلمانی و این توازن قوای جدید لازم است در خدمت تعمیق آزادی های دمکراتیک و گسترش فشار از پایین بر سرمایه داران قرار گیرد. تنها با تکیه بر سازمانیابی کارگران و مردم به جان آمده از برنامه های ریاضت اقتصادی در محیط کار و در محلات و حضور فعال آنها در صحنه سیاسی جامعه و جلب حمایت و همبستگی کارگران و مردم آزاده در کشورهای اروپا از کارگران و جنبش ضد ریاضت اقتصادی مردم یونان است که می توان این فشارها را خنثی کرد.

❁❁❁

نشست کمیته مرکزی در بحث حول اوضاع سیاسی ایران تأکید کرد که یکی از فاکتورهای مهم در تحلیل اوضاع سیاسی ایران مربوط به سرنوشت بحران هسته ای است. واقعیت این است که جمهوری اسلامی با توجه به وضعیت آشفته اقتصادی که دارد و با توجه به اینکه خود را در معرض خطر خیزش های توده ای می بیند، برای بقای خودش به سازش با آمریکا بر سر برنامه های اتمی نیاز دارد. جمهوری اسلامی برای عبور از این بحران قبل از اینکه به منافع بورژوازی ایران بیاندیشد، به تضمین بقای خود می اندیشد و خدمت به منافع بورژوازی ایران را از همین مسیر تعقیب می کند. مکاتبات اخیر خامنه ای با اوباما که با تأیید کادر رهبری سپاه پاسداران انجام گرفته، نشان می دهد که سپاه که اهرم های اصلی قدرت را در دست دارد نه تنها تدارک لازم برای فاز دوم سازش با آمریکا را فراهم آورده است، بلکه می خواهد در رقابت با جناح های دیگر، ابتکار عمل انجام این سازش تاریخی را بدست بگیرد. کادر رهبری سپاه پاسداران بویژه در شرایطی که انتخابات مجلس اسلامی و مجلس خبرگان رژیم را در پیشارو دارند نمی خواهد که دستاوردهای سازش با آمریکا و کاهش تحریم ها تماما به جیب رفسنجانی، روحانی و اصلاح طلبان حکومتی ریخته شود.

مضمون این سازش بر دو محور استوار است. اول، محدود ساختن توانائی و ظرفیت های تاکنونی رژیم جمهوری اسلامی در زمینه فناوری هسته ای و تضمین اینکه رژیم قادر به تولید سلاح هسته ای نباشد. دوم، تبدیل شدن جمهوری اسلامی از یک رژیم سرکش در مقابل مصالح آمریکا به یک رژیم همکار وی در منازعات منطقه ای. پیداست که دولت آمریکا هم نمی خواهد ظرفیت های فناوری هسته ای جمهوری اسلامی را نابود کند بلکه می خواهد آن را به کنترل در آورد. آمریکا می خواهد با اعمال کنترل آژانس بین المللی انرژی اتمی بر مؤسسات و برنامه های هسته ای رژیم توقف ده ساله برنامه های هسته ای جمهوری اسلامی را تضمین نماید و جمهوری اسلامی را وادار کند که در میدان عمل سیاست های منطقه ای خود را با استراتژی آمریکا هماهنگ سازد. برای جمهوری اسلامی که رفع تحریم ها جنبه حیاتی پیدا کرده است، وقفه در فعالیت های حساس هسته ای را عملی می داند. از شواهد چنین بر می آید که دو طرف این منازعه برای دستیابی به توافق کلی به هم نزدیک شده اند.

اما علیرغم نزدیک شدن دو طرف به توافق بر سر کلیات، آنچه پروسه این سازش را چنین پیچیده کرده است، ناهمخوانی اهداف استراتژیک مجموعه نیروهایی است که بنحوی در این بحران دخیل هستند. اعمال تحریم های اقتصادی، فشارهای سیاسی و دیپلماتیک بر جمهوری اسلامی برای کنترل برنامه های هسته ای آن محصول برقراری اجماع میان مجموعه ای از قدرت های جهانی و منطقه است که هر کدام اهداف سیاسی متفاوتی را تعقیب می کنند. حزب دمکرات آمریکا و کابینه اوباما که در این دوره ابتکار عمل اعمال تحریم ها و فشار بر جمهوری اسلامی را در دست دارند، همراه با احزاب سوسیال دمکرات و دولت‌های میانه رو اروپایی پروسه به هدف رسیدن اعمال این فشارها را تعقیب می کنند. تا ضمن حفظ رژیم جمهوری اسلامی و کنترل برنامه های هسته ای و جلوگیری از زیاده روی هایش در منطقه به تقویت موقعیت اصلاح طلبان حکومتی و اعتدال گرایان در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی کمک کنند. حزب جمهوری خواه آمریکا و فراکسیون های وابسته به آن در کنگره آمریکا، احزاب و نیروهای نئومحافظه کار در اروپا، همراه با دولت اسرائیل و لابی‌های آن در آمریکا و اروپا از اعمال فشارها این هدف را تعقیب می کنند که ضمن فلج کردن برنامه های اتمی جمهوری اسلامی به تقویت نیروهای اپوزیسیون بورژوایی طرفدار غرب کمک کنند. سرانجام در دسته سوم قدرت هایی مانند عربستان، امارات ، قطر، کویت و برخی دیگر از قدرت های منطقه قرار دارند که با اتخاذ موضع سرسختانه تر در قبال رژیم جمهوری اسلامی این هدف را دنبال می کنند که رژیم اسلامی ایران را به عنوان یک پایگاه قدرت سیاسی شیعیان در منطقه تضعیف کنند و این رژیم را از دست اندازی به امور داخلی خود باز بدارند. پیچید گی روند مذاکرات در این است که دولت اوباما باید نه تنها مخالفین سیاسی خود در داخل آمریکا بلکه، کلیه نیروهای حاضر در این اجماع را به کارساز بودن و مفید بودن این توافقات متقاعد نماید.

حضور و سخنرانی جنجالی نتانیاهو در کنگره آمریکا و ابراز نگرانی در مورد توافقات احتمالی در مذاکرات اتمی، سفر شتابزده وزیر خارجه آمریکا به عربستان سعودی برای رفع نگرانی آنها در همین رابطه، نامه ٤٧ سناتور جمهوری خواه آمریکایی به مقامات جمهوری اسلامی در مورد آینده مبهم این توافقات، همه این فاکت ها در عین حال که نشانه نزدیک شدن به توافقات کلی هستند، بیانگر این واقعیت نیز می باشند که همه نیروهایی که دور پرچم آمریکا در اجماع علیه برنامه های اتمی جمهوری اسلامی گرد آمده اند از روند پیشرفت مذاکرات دل خوشی ندارند.

اما علیرغم پیشرفت در روند مذاکرات

اتمی و سازش قریب الوقوع رژیم اسلامی با آمریکا و دیگر قدرت های غربی و رفع تحریم ها، با توجه به ماهیت بحران اقتصادی سرمایه داری ایران، گشایشی در زندگی کارگران و مردم زحمتکش ایران ایجاد نمی شود. سیاستهای نئولیبرالی و دراز مدت اقتصادی دولت روحانی و جهت گیری های دولت در برخورد به مسئله تعیین حداقل دستمزدها تا حدودی این واقعیت را برملا می کند.

به رغم اینها توافق در مذاکره بر سر بحران هسته ای، از آثار روانی تحریم ها بر زندگی مردم می کاهد. در همانحال حربه وجود تحریم و تقابل با غرب و بهانه قرار دادن آن برای پشت گوش انداختن خواست های مردم را از دست رژیم می گیرد. امکانات جمهوری اسلامی برای بحران آفرینی در بیرون مرزها و امنیتی کردن فضای جامعه به بهانه مقابله با دشمن خارجی را محدود تر می کند. سطح توقعات کارگران و مردم را بالا می برد و گسترش مبارزات کارگری و توده ای از چشم انداز روشن تری برخوردار می گردد و فعالین و پیشروان جنبش کارگری فرصت تازه ای برای دامن زدن به جنبش مطالباتی پیدا می کنند. توجه به وجود چشم انداز گسترش مبارزات کارگری و توده ای موجب شده که جمهوری اسلامی عزم کند فاز دوم سازش با آمریکا را با اعمال کنترل بیشتر بر فضای سیاسی جامعه پیش ببرد. گسترش موج اعدام ها و بویژه اعدام زندانیان سیاسی، تداوم بگیر و ببند فعالین کارگری و اجتماعی، بستن روزنامه ها، تشدید سانسور و وادار کردن رسانه ها به خود سانسوری، گسترش تحرک گروه های فشار بر زنان و جوانان، همه اینها بخشی از تلاش برنامه ریزی شده رژیمی است که می خواهد برای جلوگیری از فوران خشم توده ها همه مجراهای تنفسی جامعه را ببندد. در این شرایط حتی اعلام رسمی ممنوعیت خروج خاتمی از کشور و یا منع حضور او در همایش ها و دانشگاه ها توسط سران قوه قضائیه، بیش از آنکه ناشی از اعمال فشار جناح حاکم بر رقبای اصلاح طلب خود باشد، تلاشی است برای مصدود کردن هر گونه مجرایی که ممکن است توده مردم از آن برای ابراز خشم و نارضایتی خود استفاده کنند.

همراهی و همدستی عملی دولت روحانی با این سیاست های سرکوبگرانه و تشدید اختناق، اگر چه اسباب رضایت و خوشنودی جناح غالب در ساختار حکومت جمهوری اسلامی برای عبور از این دوره بحرانی را فراهم آورده است، اما روحانی با این کارنامه می رود تا هرگونه خاصیت خود را به عنوان سپر بلای رژیم در مقابل فشارهای از پایین از دست بدهد. سیاست ها و عملکرد دولت روحانی در بیش از یک سال و نیم گذشته و ضعف و زبونی آنها در مقابل جناح غالب بار دیگر این واقعیت را نشان می دهد، که اصلاح طلبان و اعتدال گرایان حکومتی بیش از سپاه پاسداران و اصول گرایان افراطی از برآمدهای توده ای و خشم بنیان برافکن توده ها هراس دارند. تحت این شرایط و در ماههای منتهی به انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و در حالی که جناح سپاه پاسداران و اصول گرایان افراطی همچنان تلاش می کنند که این دو نهاد را در قبضه و اختیار خود نگاه دارند، تشدید نزاع جناح های حکومتی عمدتا بر محور افشاگری در مورد پرونده های فساد کلان مالی و اداری یکدیگر می چرخد.

دولت روحانی در این دوره در رکاب سپاه پاسداران و ولایت فقیه به همه اقدامات سرکوبگرانه برای تشدید فضای اختناق در جامعه جنبه رسمی و اجرایی داده است. اما به رغم اینها نتوانسته نه با وعده بهبود وضعیت زندگی و معیشت مردم در نتیجه سازش با آمریکا و رفع تحریم ها، نه با تکیه بر حربه سرکوب و نه با تکیه بر نهادهای آبروباخته ای مانند انجمن های صنفی و خانه کارگر اعتراضات و نارضایتی کارگران را به کنترل در آورد و خطر روند رو به گسترش مبارزات کارگری را از سر رژیم دور کند. ناکامی دولت روحانی در این زمینه اگر از یک سو مطلوبیت آن برای طبقه سرمایه دار ایران را زیر سئوال می برد از سوی دیگر زمینه تشدید نزاع جناح های حکومتی را فراهم می آورد.

اعتراضات واعتصابات پراکنده و هر روزه کارگران بویژه اعتراضات کارگران خودرو سازی ها، پتروشیمی ها، اعتراض بازنشستگان ذوب آهن اصفهان، اعتراضات پرستاران و اعتصاب سراسری معلمان، همه نشانه آن است که کارگران نه مرعوب و نه تسلیم شرایطی شده اند که رژیم به آنها تحمیل کرده است. کارگران در مقابله با تعرض همه جانبه سرمایه داران و دولت و برای تحقق مطالبات و بهبود زندگی و معیشت خویش با اشکال متنوعی از مبارزه مانند اعتصاب و خواباندن چرخ‌های تولید، بر پایی تجمع های اعتراضی در برابر نهادهای حکومتی، تجمع در محوطه کارخانه و ... علیه وضع موجود دست به اعتراض زده‌اند. اعتصابات و اعتراضات کارگری اگر چه نشانه وجود درجه ای از سازماندهی و ایفای نقش کارگران آگاه و پیشرو در این زمینه است، اما این مبارزات همچنان پراکنده و بدون ارتباط با هم جریان یافته اند و در نتیجه نتوانسته اند به اهرم فشار نیرومندی برای تحمیل مطالبات عاجل کارگران به کارفرمایان و دولت تبدیل گردند. این اعتراضات در بسیاری از موارد به یک کارخانه محدود مانده و علیرغم وجود خواست و مطالبه واحد و مشترک به بخشهای دیگر همان رشته تولیدی سرایت نکرده است. غلبه بر این نقطه ضعف جنبش کارگری در این دوره و در شرایطی که طبقه کارگر از فقدان تشکل های توده ای، طبقاتی و مستقل از دولت خود رنج می برد ارتباط و پیوند فعالین و پیشروان کارگری در مراکز تولیدی، در یک رشته واحد و در رشته های مختلف تولیدی را به یک نیاز عاجل و ضرورت طبقاتی تبدیل کرده است. از سیاست ها و عملکرد رژیم در مقابله با اعتصابات و اعتراضات کارگری در طی یک سال گذشته و از سیاست رژیم در برخورد به مسئله تعیین حداقل دستمزدها برای سال ۱۳۹٤، پیداست که رژیم قصد ندارد در مقابل مبارزات کارگران عقب نشینی کند. سران رژیم بر این باورند که در این شرایط هر گونه عقب نشینی رژیم، کارگران و مردم را متعرض تر می کند. با اینحال اگر سنبه کارگران پرزورتر شود، اگر مبارزات پراکنده کارگران متحد و یکپارچه گردد، رژیم راهی جز عقب نشینی نخواهد داشت. اگر رژیم با تعرض همه جانبه به کار و زندگی و معیشت کارگران راهی جز مبارزه برای آنان باقی نگذاشته است، کارگران نیز باید با یکپارچه کردن و سراسری کردن مبارزات خود راهی جز شکست و سرافکندگی برای رژیم باقی نگذارند.

در این رابطه درس های تجربه اعتصاب سراسری معلمان آموزنده است. معلمان مبارز و پیشرو در صفوف این حرکت، علیرغم تزلزل و ناپیگیری و مواضع محافظه کارانه کانون های صنفی معلمان، با جلب همکاری دانش آموزان و استفاده مؤثر از شبکه های ارتباط اجتماعی نقش بسیار مؤثری در سراسری کردن اعتصاب سراسری خویش ایفا کردند.

در مورد موقعیت زنان و جنبش رهائی زن، نشست کمیته مرکزی بر این نکته تأکید کرد که اعمال شدید سیاستهای تبعیض جنسیتی از جانب رژیم جمهوری اسلامی علیه زنان در بازار کار، در دستیابی به امکانات تحصیلات عالی و همچنین سیاست جمعیتی رژیم مبنی بر تحمیل شرایط زاد و ولد بیشتر به زنان، سیاستی برنامه ریزی شده است و به استراتژی بقای رژیم گره خورده است. ایدئولوگ های جمهوری اسلامی بخوبی می دانند که بهبود نسبی موقعیت زنان در جامعه های پیشرفته سرمایه داری در غرب، در نتیجه افزایش حضور چشمگیر زنان در بازار کار، روی آوری آنان

به تحصیلات عالی و شکوفا شدن استعدادهای آنان در رشته هایی که تا دیروز در انحصار مردان بود و گرایش آنان به زاد و ولد کمتر را به ارمغان اورد. بر متن این تحولات بود که در جنبش رهائی زنان گرایشات فمنیستی مارکسیست- فمینیستی و سوسیالیستی با نقشه های راهبردی متفاوت شکل گرفتند. جمهوری اسلامی با آگاهی دقیق از سیر تحولات جنبش زنان در غرب است که اعمال سیاست های آپارتاید جنسی را شدت بخشیده است. براساس همین جهت گیری، طرح "دورکاری" و در واقع خانه نشین کردن زنان، سیاست استخدام نیمه وقت و بازنشسته کردن زود هنگام آنان، ایجاد محدودیت و منع زنان از کار در کافی شاپ ها و قهوه خانه ها هر کدام به نوبه خود تلاشی بوده اند تا زنان را از بازار کار و فعالیت در بیرون از محیط خانواده خارج کرده و دوباره به کنج خانه باز گردانند. از طرف دیگر در نتیجه اجرای طرح ارتجاعی "سهمیه بندی جنسیتی"، "بومی گزینی جنسیتی" و "تفکیک جنسیتی" دختران بطور بی سابقه ای از تحصیل در ده ها رشته دانشگاهی محروم شده اند. این سیاست ها بسیاری از زنان شاغل را از محیط های کار در بازار رسمی بیرون رانده، اما نه به کنج خانه، بلکه به بازار سیاه کار روانه کرده است.

سیاست آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی که هدف آن بازگرداندن زنان به کنج خانه است، از یک سو به دلیل رشد فرهنگ مصرف گرایی در میان زنان طبقه متوسط که نتیجه تحولات سه دهه گذشته است و از سوی دیگر به این دلیل که در اوضاع فلاکتبار اقتصادی ایران و در شرایطی که خانواده های کارگری چنانکه دو نان آورهم داشته باشند، نمی توانند نیازهای اولیه خود و خانواده هایشان را تأمین کنند، با شکست روبرو شده است. زنان خانواده های کارگری و اقشار زحمتکش جامعه با حضور فزاینده در بازار کار اگر چه ملموس تر و خشن تر سلطه طبقات دارا را تجربه می کنند، اما در همانحال در موقعیت بهتری برای به چالش کشیدن مردسالاری بعنوان یکی از پایه های حاکمیت رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی قرار می گیرند. سران رژیم که نمی توانند جلو روند این تحولات پایه ای تر را بگیرند با تصویب زنجیره ای از قوانین ارتجاعی و زن ستیزانه، که عملیات زنجیره ای اسید پاشی به روی زنان از عوارض منطقی آن بود به جنگ پیامد این تحولات شتافته اند.

با توجه به آنچه گذشت فعالین رادیکال و سوسیالیست جنبش زنان لازم است توجه بیشتری به شناخت و افشای ماهیت نظام آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی بنمایند. آنچه جمهوری اسلامی علیه زنان اعمال می کند فراتر از نهادینه کردن فرهنگ مرد سالار در جامعه است. رژیم جمهوری اسلامی تنها با تکیه بر وجود فرهنگ پوسیده مردسالاردر جامعه است که می تواند نظام آپارتاید جنسی خود را سر پا نگاه دارد. کارگران و مردم آزاده ایران که از نظام آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی به جان آمده اند، لازم است توجه کنند که با هر نگرش و رفتار مردسالارانه نسبت به زن در هر محیطی که باشد، آگاهانه و یا ناآگانه آب به آسیاب نظام تبعیض جنسی جمهوری اسلامی ریخته می شود و به بقای آن کمک می کند.

❁❁❁

گزارش سیاسی کمیته اجرایی به پلنوم و مباحث حول آن در مورد اوضاع عراق تأکید داشت که سیاست مداخله جویانه جمهوری اسلامی به بهانه مقابله با داعش، اهداف دراز مدت تری را تعقیب می کند. میلیشیای شیعه موسوم به "حشدی شعبی" اکنون از ارتش عراق بسیار مجهز تر و پر تعداد تر است. این نیرو توسط سپاه قدس پاسداران جمهوری اسلامی آموزش یافته، تجهیز شده و فرماندهی می شوند. روشن است که این نیرو خصوصا اگر در مقابله با داعش دست بالا را پیدا کند، دیگر قرار نیست به راحتی اسلحه را به زمین گذاشته و به خانه های خود برگردد. رژیم جمهوری اسلامی چنانکه بتواند حساسیت های آمریکا را در زمینه دخالتهایش در عراق خنثی نماید، تلاش خواهد کرد که این نیرو مانند بسیج و سپاه پاسداران ایران در جوار ارتش عراق که فساد و ناکارائی آن زبانزد همگان است به موجودیت خود ادامه دهد. جمهوری اسلامی قصد دارد با ماندگاری این نیرو، مداخله گری خود را فراتر از نفوذ سیاسی بر احزاب و نیروهای شیعه، به یک نیروی سازمانیافته مسلح متکی کند و از اینطریق اهداف درازمدت تر خود را پیش ببرد. جمهوری اسلامی قصد دارد با تکیه بر این نیرو توازن قوا را به نحو محسوسی به زیان سنی ها، به زیان مردم کردستان عراق تغییر دهد و هر زمان لازم تشخیص داد، همین نیرو را برای بازپس گیری شهر کرکوک و مناطق بینابینی از حکومت محلی کردستان بکار گیرد. جمهوری اسلامی همچنین از این نیرو برای دست بالا پیدا کردن بر رقبای منطقه ای خود مانند عربستان، قطر و ترکیه در عراق بهره می جوید.

تردیدی نیست که جمهوری اسلامی با موقعیت تازه ای که در عراق پیدا کرده و با حمایت و پشتیبانی از جریان شیعه حوثی در یمن که در هفته های اخیر با تصرف صنعا پایتخت این کشور و شهر عدن در تلاش برای کسب سلطه کامل بر یمن هستند، به سیاست مداخله جویانه خود در کشورهای منطقه ابعاد تازه ای داده است. اما این سیاست تهاجمی جمهوری اسلامی در منطقه به دلایل عینی شکننده است. زیرا اولا، این مداخله جویی ها و سیاست تهاجمی جمهوری اسلامی در منطقه با هزینه های سنگینی که در بر دارد، با تنگناها و اوضاع آشفته اقتصادی این رژیم در داخل ایران که به موجب آن بیش از ٦٠ در صد از مردم ایران را به زندگی کردن در زیر خط فقر سوق داده و زمینه اعتراضات توده ای را فراهم آورده خوانایی ندارد. ثانیا موجب دخالت متقابل نظامی کشورهای عربی به رهبری عربستان سعودی میشود، که معنای آن تکرار سناریوهای سوریه و لیبی در کشور یمن است. حضور گسترده رژیم جمهوری اسلامی که به عنوان پایگاه سیاسی شیعیان در منطقه شناخته شده است در جنگ داخلی عراق شکاف شیعه و سنی در عراق و کل منطقه را عمیق ترکرده و کینه و نفرت و جنگ مذهبی را شعله ورتر می کند. این سیاست تهاجمی جمهوری اسلامی در عراق و یمن همانطور که پیش بینی می شد و تجربه نیز نشان داد، تلاش های حکومت عربستان و دیگر حکومت های عرب در منطقه و دولت ترکیه را برای شکل دادن به ائتلاف و همکاری برای مقابله با گسترش نفوذ جمهوری اسلامی تشدید خواهد کرد و منطقه را به میدان تقابل این دو قطب ارتجاعی تبدیل می کند. تلاش عربستان سعودی و امارات و دیگر متحدینشان در منطقه جهت برسمیت شناختن جبهه النصره به عنوان یکی از نیروی های اصلی اپوزیسیون دولت بشار اسد و ترغیب آن به همکاری با ارتش آزاد، واز طرف دیگر تشکیل ائتلاف به رهبری عربستان سعودی برای بمباران مواضع حوثی ها در یمن، این دو کشور را به دو کانون جنگ نیابتی این دو قطب تبدیل می نماید که فجایع هولناک انسانی را بدنبال خواهد داشت. افزایش حضور جمهوری اسلامی در عراق به بهانه مقابله با داعش اگر چه با توافق تلویحی آمریکا انجام گرفته، اما مطلوب آمریکا نیست. سیاست آمریکا تحت فشار رقبای جمهوری اسلامی در منطقه و متحدین سنتی آمریکا در خاورمیانه تغییر خواهد کرد. اما تغییر توازن قوای قدرتهای ارتجاعی جهانی و منطقه ای مداخله گر در عراق هیچ بهبودی در وضعیت زندگی و امنیت مردم رنجدیده عراق ایجاد نمی کند. اکثریت مردم این کشور در دام مداخله گری آمریکا و قدرتهای ارتجاعی منطقه و احزاب و گروه های خون آشام و مافیایی مذهبی گرفتار آمده اند. تنها راه برون رفت از این وضعیت فاجعه بار یک بیداری عمومی

است. این اکثریت رنجدیده و نگران که به بی تفاوتی سیاسی سوق داده شده اند، از انزوا بیرون بیایند، دوباره اعتماد به نفس پیدا کنند و با اتکا به نیروی آگاهی و مبارزه سازمانیافته خود بساط این گروه های جنایتکار اسلامی و حاکمیت ارتجاعی را در هم پیچند و به مداخله گری قدرتهای ارتجاع سرمایه داری پایان دهند. تا زمانی که اکثریت مردم عراق به نیروی این جریان های ارتجاعی تبدیل نشده اند و در انتظار پایان دادن به این وضعیت لحظه شماری می کنند، این امیدواری وجود دارد. باید این نیروی امید را به قدرت تغییر تبدیل کرد. در این شرایط تشدید مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی می تواند افق روشنی را پیشاروی مردم عراق نیز بگشاید.

در ادامه همین مبحث، پلنوم کمیته مرکزی با توجه به گسترش مداخله گری جمهوری اسلامی در عراق و سیاست های مماشات جویانه احزاب حاکم در کردستان عراق در قبال این رژیم، توهم پراکنی آنها در مورد نقش آن و لاپوشانی آشکار اهداف شوم جمهوری اسلامی در مورد کردستان عراق، بر ضرورت روشنگری بیشتر در مورد ماهیت واقعی سیاست های جمهوری اسلامی و پیامدهای مخاطره آمیز این سیاست ها برای مردم عراق و کردستان تأکید کرد. پلنوم همچنین بر ضرورت ارتقاء آمادگی بخش علنی تشکیلات کومه له در همه زمینه ها برای مقابله با احتمال هر گونه مخاطره ای که در نتیجه گسترش حضور جمهوری اسلامی در منطقه ممکن است این بخش از تشکیلات را تهدید نماید تأکید نمود.

❀❀❀

نشست کمیته مرکزی در ادامه مباحث خود بطور اجمالی به اوضاع سیاسی در سوریه و ترکیه پرداخت. بحران سوریه که بعد از به شکست کشانده شدن مبارزات آزادیخواهانه مردم که برای نان و آزادی به میدان آمده بودند، عملا به میدان جنگ داخلی و رقابت قدرت های منطقه ای و جهانی تبدیل شده است، همچنان ادامه دارد. بحران فاجعه بار سوریه نه تنها نشانی از فروکش ندارد بلکه با توجه به تشدید کشمکش قدرت های منطقه ای دخیل در این بحران، احتمال می رود که جنگ داخلی در این کشور ابعاد تازه ای بخود بگیرد. با توجه به آغاز آموزش برنامه ریزی شده نیروهای ارتش آزاد سوریه در خاک ترکیه مطابق توافقات دولت این کشور با آمریکا، و نظر به اینکه عربستان سعودی و امارات و دیگر متحدینشان در منطقه با افزایش کمک های خود به نیروهای ارتش آزاد، جبهه النصره و دیگر گروه های ارتجاعی در هماهنگی با دولت ترکیه برای ساقط کردن دولت بشار اسد تلاش می کنند، و در حالی که حمایت روسیه از جبهه، نیروهای دولتی سوریه، رژیم جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان در این جنگ همچنان ادامه دارد، این اوضاع جنگ و خونریزی در این کشور را تشدید می کند. تداوم این جنگ و خونریزی در حالی که از آغاز بحران تاکنون آمارها از حدود ۲۰۰ هزار کشته و ۹ میلیون آواره جنگی خبر می دهند، هر گونه مجرایی برای ابراز وجود مردم ناراضی و نگران از ادامه این اوضاع را بشدت مسدود کرده است و شیرازه این جامعه را در هم ریخته است. در چنین شرایطی فاصله گرفتن از شعله های این جنگ فاجعه بار و افشای ماهیت ارتجاعی آن و روشنگری در مورد مخاطراتی که ادامه این اوضاع برای مردم منطقه در بر دارد برای جنبش عادلانه مردم کردستان سوریه از اهمیت حیاتی برخوردار است. بدون شک در این شرایط پیچیده، دولت ترکیه و آمریکا از یکطرف و رژیم جمهوری اسلامی از طرف دیگر به فشارهای خود بر نیروهای سیاسی و رهبری کانتون های خودگردان در کردستان سوریه برای هم گرایی با یکی از جبهه های این جنگ ارتجاعی ادامه خواهند داد. در چنین شرایطی تنها با تکیه بر نیروی کارگران و مردم زحمتکش و تضمین حضور آنها در صحنه سیاسی و دخالت مستقیم آنان در اداره جامعه است که می توان این فشارها را خنثی کرد. اگر در جریان جنبش مقاومت کوبانی برخی از همسویی ها با عملیات هوائی نیروهای آمریکایی علیه داعش، اجتناب ناپذیر، قابل درک و قابل توضیح بود، اما هر گونه همگرایی راهبردی با سیاست های قدرتهای ارتجاعی منطقه ای و جهانی سرنوشت جنبش عادلانه مردم کردستان سوریه را به مخاطره می اندازد.

در ترکیه در حالی دولت عدالت و توسعه با تصویب قانون "امنیت داخلی" و پافشاری بر لازم الاجرا بودن چنین قانونی به عنوان یک پروژه ملی تأکید می ورزد، که سرنوشت گفتو گوها و "پروسه صلح" بین دولت ترکیه و پ. ک. ک در هاله ای از ابهام فرو رفته است. دولت ترکیه به رغم اعتراضات شدید نیروهای اپوزیسیون چنین لایحه ای را از تصویب پارلمان گذراند. بر طبق این قانون بندهای کنترل پلیسی بر فضای جامعه محکم تر می گردد. بر اساس این قانون اختیارات پلیس برای سرکوب تظاهرات و مهار تجمع های اعتراضی افزایش می یابد. قانون جدید حضور در تظاهرات را با ماسک یا حتی پوشش بخشی از صورت ممنوع می‌کند و به پلیس اختیار می‌دهد حتی بدون آن که مورد حمله قرار گرفته باشد، تظاهرات کنندگان را به رگبار ببندد. این قانون جدید همچنین اختیارات پلیس را در زمینه تعقیب، بازداشت و تفتیش و خانه گردی افراد "مشکوک" و به تشخیص پلیس "خشونت طلب" را افزایش می دهد. از آنجا که شهرهای کردستان ترکیه در سالهای اخیر یکی از کانون های داغ مبارزه، تظاهرات و اعتراضات توده ای علیه سیاست های دولت ترکیه بوده اند، مردم کردستان تصویب چنین قانونی را در تقابل با "پروسه آشتی" می دانند. بر متن این اوضاع ادامه گفت و گوهای غیر مستقیم دولت ترکیه با رهبری پ. ک. ک که در خارج از مرزهای ترکیه مستقر است و انتشار پیام های مبهم عبدالله اوجالان رهبر این حزب که هنور در بند نیروهای امنیتی ترکیه بسر می برد بیشتر به ناروشنی و نگرانی در مورد آینده این گفت و گوها دامن زده است. پیام ده ماده‌ای اخیر عبدالله اوجالان خواست های عادلانه مردم کردستان را بصورت شفاف و روشن در مقابل دولت ترکیه بیان نمی کند. در غیاب بیان صریح و شفاف خواسته ها و مطالبات مردم کردستان دولت ترکیه و رسانه های این کشور آگاهانه دعوت اوجالان به خلع سلاح(پ. ک. ک) در بهار سال جاری را به محور تبلیغات خود تبدیل کردند. اما دولت عدالت و توسعه بخوبی می داند که خلع سلاح پ. ک. ک در این شرایط عملی نیست و چنانچه پ. ک. ک برای خلع سلاح تحت فشار قرار گیرد، اکثریت نیروهای آن حاضر نیستند در برابر وعده های مبهم و ناروشن دولت ترکیه سلاح بر زمین بگذارند. بنابراین هدف اول دولت ترکیه از براه انداختن جار و جنجال تبلیغاتی حول خلع سلاح پ. ک. ک این است که از ادامه آتش بس و قطع فعالیت مسلحانه پ.ک. ک اطمینان حاصل کند. دولت ترکیه همچنین این هدف را تعقیب می کند که با وعده و وعیدهای مبهم و ناروشن در مورد حل مسئله کرد و همزمان با افزایش اختیارات و قدرت پلیس و نیروهای امنیتی در مقابله با معترضان، خود را از زیر فشار تظاهرات و اعتراضات توده ای در شهرهای کردستان ترکیه خارج کند. دولت ترکیه در شرایطی امکان و فرصت این مانور دغلکارانه را پیدا کرده است که توازن قوای موجود میان جنبش مردم کردستان ترکیه و دولت در سر میز مذاکره بطور واقعی نمایندگی نمی شود. همان توازن نیرویی که توانسته دولت ترکیه را به پای میز مذاکره بکشاند، می تواند تحقق بخشهایی از مطالبات مردم کردستان را نیز به دولت تحمیل کند. اما تحمیل این خواسته ها به دولت ترکیه با زرنگی های دیپلماتیک در میدان مذاکره امکانپذیر نیست. فقط با حضور همزمان توده های مردم در

خیابان و در صحنه سیاسی جامعه، و با آتش بس مشروط و زمانبندی شده است که می توان در میدان مذاکره پیشرفت حاصل کرد. نباید به دولت ترکیه فرصت داده شود که با دغلکاری خود را زیر فشار اعترضات توده ای در شهرهای کردستان خارج کند، جایگاه و نقش نیروی مسلح در جنبش کردستان را خنثی نماید و پیوند جنبش عادلانه مردم کردستان با جنبش ترقی خواهانه سراسری را سست کند.

❋❋❋

گزارش عملکرد ارگا نهای مختلف حزبی از جانب مسئولین این ارگانها بخشی دیگر از گزارش ارائه شده به پلنوم کمیته مرکزی بود. رفقای کمیته مرکزی بعد از استماع گزارش تشکیلاتی ارگانها و بخشهای مختلف تشکیلات حزبی، مانند کمیته تشکیلات داخل شهرها، تشکیلات خارج از کشور حزب، کومه له - تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران، شبکه های تلویزیونی حزب و کومه له، رادیو صدای حزب کمونیست ایران، دفتر روابط بین المللی و نشریه جهان امروز، بمنظور بهبود فعالیت ها در عرصه های مختلف، ملاحظات انتقادی و پیشنهادات خود را مطرح کردند.

پلنوم در بخش پایانی کار خود و در مبحث مربوط به آرایش و تقسیم کار کمیته مرکزی، از میان اعضای خود یک کمیسیون هفت نفره بمنظور تدارک سیاسی و تشکیلاتی برای برگزاری کنگره دوازدهم حزب که در اواخر سال میلادی جاری برگزار می شود را انتخاب نمود. نشست کمیته مرکزی همچنین بمنظور هدایت فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی حزب در فاصله دو پلنوم، کمیته اجرائی مرکب ازهفت تن از اعضای کمیته مرکزی حزب، رفقا: هلمت احمدیان، رئوف پرستار، نصرت تیمورزاده، شمسی خرمی، حسن شمسی، ابراهیم علیزاده و صلاح مازوجی را انتخاب نمود.

کمیته اجرائی حزب کمونیست ایران

۱۱ فروردین ۱۳۹٤

حزب کمونیست ایران

فرشید شکری

لزوم تداوم اعتصابات و اعتراضات کارگری حول افزایش «دستمزد»

نظام سرمایه داری - اسلامی ایران به محض دستیابی به قدرت پس از پیروزی قیام توده های مردم در سال ۱۳۵۷ خورشیدی، با نشان دادن ظرفیت وحشیگری و درندگی اش به سرمایه داران داخلی و خارجی، و دول امپریالیستی غرب، موقعیتش را بعنوان شق و آلترناتیوی قابل اطمینان در ممانعت از شکل گیری یک بدیل چپ رادیکال، تثبیت کرد. جمهوری اسلامی از همان ماه های نخست حاکمیت خود، ضمن پایمال کردن حقوق صنفی و سیاسی طبقه کارگر، زنان، و ملل تحت ستم، با قساوت کم نظیری به قلع و قمع رهبران ریشه بین کارگری و کمونیست ها، متلاشی کردن شوراهای کارگری، و سرکوب توده های فرودست جامعه مبادرت کرد.

در سال های بعد، اینبار رژیم سرمایه داری ایران با در پیش گرفتن برنامه خصوصی سازی، رواج قراردادهای موقت، کاستن از بیمه های اجتماعی، و ...، یورش همه جانبه تری را به سطح گذران و معیشت طبقه کارگر پایه ریزی کرد که همزمان با دوره اول ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بود. جمهوری اسلامی به منظور جذب سرمایه های داخلی و خارجی، راه یابی به بازارهای بین المللی و عضویت در سازمان تجارت جهانی، همه تلاش خود را جهت اجرای مو به موی سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی بخرج داد که این عملکرد باعث گردید تا ماهیت، و چهره ضد کارگری رژیم بیش از پیش برای کارگران و زحمتکشان جامعه عیان شود.

با کلید خوردن واگذاری صنایع کلیدی و مادر، سرمایه داران و ارگانهای حاکمیت، علی الخصوص سپاه پاسداران و سران رژیم که اینک اغلب سهام صنایع مهم را خریداری و به تملک خود درآورده اند، به بهانه های مختلف مثل تحریم اقتصادی، کمبود و گرانی مواد اولیه، عدم سود دهی، و دهها توجیه دیگر، از پرداخت به موقع حقوق کارگران خودداری ورزیده اند، و بدین ترتیب طی بیست و پنج، شش سال اخیر _ صرف نظر از فساد، رانت خواری، پول شویی، اختلاس های چند هزار میلیاردی و غیره _ با به تباهی کشاندن زندگی کارگران، مایملک و سرمایه های عظیمی برای خود جمع آوری کرده اند.

مضاف بر این، حول تعیین دستمزدها برای هر سال، اقتصاددانان و ایدئولوگ های بورژوایی همصدا با کاربدستان رژیم میگویند: « افزایش دستمزد باعث بالا رفتن نرخ تورم، سقوط قدرت خرید کارگران، کاهش سرمایه گذاری، و بیکاری وسیع در جامعه میشود ». آنان در طول این سی و شش سال مکررا چنین صحبت هایی را در رسانه های جمعی، بیان کرده اند! پیداست، مقصود تئوریسین ها، و مقامات و مشاورین اقتصادی رژیم از این نوع سخنان، اولا جلوگیری از ضرری است که با افزایش دستمزدها به سود سرمایه داران میرسد؛ و ثانیا تأثیر گذاشتن روی اذهان توده های کارگر و تسلیم ساختن آنان در برابر وضع فلاکتبار موجود است.

این نظریه که کارگران را از مطالبه افزایش دستمزدهایشان برحذر می دارد، به هیچ وجه درست نیست و کذب محض است. با رجوع به کاوش های صورت گرفته، بسادگی میتوان نادرستی این ادعا را ثابت کرد. طبق بررسی ها و مطالعات بعمل آمده در ایران، طی این سی و شش سال از حاکمیت جمهوری اسلامی، قیمت ها در بازار بطور متوسط بیش از " پانصد برابر" شده اند، با این وصف میزان حداقل دستمزد تنها "دویست و پنجاه برابر" رشد داشته است. این وضع حاکی از آنست که «قدرت خرید کارگران» در طول این بازه زمانی به کمتر از یک دوم تقلیل یافته است. نتیجتاً روشن میشود که گرانی و تورم ربطی به افزایش دستمزد کارگران نداشته و نخواهد داشت.

با این وجود هر ساله "شورای عالی کار " حکومت از بالا بردن دستمزدها منطبق با ماده ٤١ قانون کار تماماً ضد کارگری حاکمیت یعنی افزایش مزد متناسب با نرخ تورم اعلام شده از جانب بانک مرکزی و سبد معیشتی خانوار چهار نفره کارگری که حتا در صورت اعلام واقعی نرخ تورم و تعیین دستمزد بر اساس این ماده، غیر از تهیه قوت لایموتی، لقمه ای نان به سفره کارگران اضافه نمیشود، خودداری کرده است. تحقیقات و آمارهای اقتصادی نشان می دهند که، سطح گذران و معیشت کارگران سال به سال در اثر سیاست مذکور بدتر شده و در سال جاری به چندین مرتبه زیر خط فقر سقوط کرده است.

این تحقیقات و آمارهای منتشر شده که همگان کمابیش از آن اطلاع دارند، بخوبی وضعیت زندگی فلاکتبار کارگرانی را به تصویر میکشد که دستمزدهایشان را بموقع دریافت میکنند! حال تصور کنید، کارگرانی که به علت رکود در تولید و مسائل گوناگون ماهها دستمزدهایشان پرداخت نشده، و یا آن بخش از کارگرانی که در کارگاههای زیر ده نفر کار میکنند و مشمول قانون کار ضد کارگری رژیم نمیشوند و دستمزدهای آنها بسیار ناچیزتر است، چه وضع اسفناکی دارند.

و اما، سرانجام چند هفته پیش، شورای عالی کار رژیم در تاریخ بیست و پنجم اسفند ماه ۱۳۹۳، حداقل دستمزد کارگران را با هفده درصد افزایش به «هفتصد و دوازده هزار و چهارصد و بیست و پنج تومان» رسانید! تعیین حداقل دستمزد برای امسال همچون سال های پیش تا واپسین روزهای اسفند ماه ۱۳۹۳ ادامه داشت. جیره و مواجب بگیران سرمایه داری (باصطلاح نمایندگان کارگری در شورای عالی کار) با فریب و نیرنگ اذهان کارگران را مشغول و منحرف ساختند تا بستر مناسبی برای معین کردن حداقل دستمزدی که مد نظر طبقه سرمایه دار و دولت این طبقه بود، ایجاد گردد. پر واضح است تا وقتی کارگران با نیروی همبستگی و مبارزه متحدانه خود، کارفرمایان و دولت اشان را به عقب نشینی وادار نسازند، و تا هنگامه ای که خود کارگران و نمایندگان واقعی ایشان در تعیین دستمزدها دخالت نداشته باشند، اوضاع به همین منوال خواهد بود.

تعیین و تصویب چنین دستمزدی برای سال ۱۳۹٤ خورشیدی که حدود یک پنجم خط فقر «سه میلیون و پانصد هزار تومانی» اعلام شده توسط جراید و مطبوعات داخلی میباشد، در حالی است که ماههاست شاهد اعتصاب کارگری، و تجمعات اعتراضی درمقابل ارگان های دولتی و مجلس بوده ایم. در این مدت اعتصابات کارگری فراوانی در اعتراض به سطح نازل دستمزدها، بتعویق انداختن آنها، و اعتراضات متعددی علیه سیاست اخراج و تعدیل نیرو، دستگیری و صدور احکام وحشیانه علیه کارگران معترض، و نقض سایر حقوق و مزایای کارگری، صورت گرفته اند. تجمع اعتراضی کارگران کارخانه آبگینه قزوین، تجمع اعتراضی کارگران پیمانی آبفای اهواز، تجمع اعتراضی کارگران کارخانه قند کامیاب، اعتصاب کارگران کارخانه فولاد البرز، تجمع کارگران کارخانه کاغذ سازی کارون، تجمع کارگران شرکت واحد تهران، تجمع کارگران معدن سنگرود در برابر ساختمان وزارت کار، تجمع کارکنان بازنشسته پتروشیمی آبادان، اعتصاب کارگران کارخانه کشتی سازی صدرا در مازندران، اعتراض کارگران پایانه مخازن بوشهر، تجمع کارکنان شرکت پالایش و پخش خون روبروی مجلس ارتجاع در اعتراض به بلاتکیفی این شرکت پس از واگذاری به بخش خصوصی، اعتراض هزاران معلم در سراسر کشور دست در مراکز استانها بهدف افزایش حقوق و کاهش تبعیض، و... تنها نمونه هایی از ٤۳۸ مورد اعتراضات و اعتصابات کارگری هستند.

امروزه جدال های کارگران برای افزایش دستمزدها، و دیگر مطالبات اشان که اشکال رادیکالتری بخود گرفته اند و از نظر کمی و کیفی قابل مقایسه با گذشته نیستند، در شرایطی جریان دارند که تورم، رکود اقتصادی، تداوم اخراج و بیکارسازی ها، عدم پرداخت بیمه های درمانی و مابقی مزایای کارگری، و بیکاری میلیونی در کشور، جان اکثریت قریب باتفاق کارگران و خانواده های کارگری را به لب اشان رسانده است.

با این وصف، مبارزات روزانه کارگران، و حضور خانواده های ایشان در میدان رویاروئی و کشمکشی بی وقفه علیه تعرضات کارفرمایان هر دو بخش خصوصی و دولتی، سران و کاربدستان رژیم سرمایه داری حاکم را وحشت زده کرده است. در همین دوره باز ما نظاره گر میدان داری رهبران چپ و رادیکال جنبش کارگری هستیم که علیرغم دستگیری ها و زندانی شدن ها، و مشکلات بیشمار، نقش تعیین کننده ای در شناساندن کارگران به منافع طبقاتی اشان ایفاء کرده اند. در واقع، ادامه حضور فعالین و رهبران رادیکال کارگری در صحنه جدال طبقاتی، سبب ناکامی تلاش های چماقداران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، و گرایش رفرمیستی در کنترل و به بیراهه بردن مبارزات حق طالبانه کارگران، شده است.

حال که تاکتیک ها و روش های هر کدام از جناح های حاکمیت در متوقف ساختن و جلوگیری از رشد اعتراضات کارگران عقیم مانده، حال که تا حد قابل تأمل و امیدوار کننده ای، عقاید و راه حل های رفرمیست ها و سندیکالیست ها در درون جنبش کارگری به حاشیه رفته، جای آن دارد تا فعالین سوسیالیست جنبش کارگری، و احزاب و نیروهای کمونیست به بهترین وجه ممکن از موقعیت کنونی استفاده ببرند.

افزایش دستمزد خواست تمامی کارگران است. این خواست می تواند زمینه ساز اتحاد عمل سراسری توده های کارگر و تشکل‌های مستقل فعالین کارگری شود. با توجه به این موضوع مهم، و با توجه به اینکه مطالبه افزایش دستمزد در چهارچوب نظام سرمایه داری همیشه وجود خواهد داشت، لذا ضروریست تا کارگران کمونیست از هم اینک در فکر استمرار یافتن مبارزات کارگران بر سر افزایش دستمزدها ، و هماهنگ شدن این پیکارها در بُعد سراسری باشند.

۰٤/۰٤/۲۰۱۵

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک‌بار منتشر می‌شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکتریکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفا برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
* مسئولیت مطالب جهان-نشریه است.
* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ٤ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخل کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰٤۵۹۷۵۲۱۵۵۱
۰۰٤٦۷۳۷۲۷٦۷٦۹
۰۰٤٦۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات داخل کومه له (تکش)

takesh.komalah@gmail.com

احمد خورشیدی

نکاتی درباره موقعیت کنونی جنبش کارگری کردستان

این بخش از طبقه کارگر ایران که در کردستان زندگی می کند در شرایط سخت و دشواری بسرمی برد. دراثر بحران سنگین و ژرف اقتصادی، و تعطیلی و رکود و کساد بازار کسب و کار، بیکار سازی های گسترده، ناامنی محیط کار، برچیدن کار دایمی و رایج کردن کارهای قراردادی و موقت،نازل بودن سطح و میزان خدمات رفاهی و بهداشتی و درمانی، و دربسیاری از موارد نبودن بیمه بیکاری مکفی... و از طرف دیگر نازل بودن سطح دستمزد ها، تا سه و چهار برابر زیر خط فقر،تورم و گرانی ، و همچنین زور سرنیزهٔ نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، بار سنگینی را به طبقه کارگر، تحمیل کرده است. به بیان دیگر طبقهٔ کارگر کردستان همانند کل طبقه کارگر ایران فشار سنگین این توحش و بربریت سرمایه عجین شده بامذهب را به دوش می کشند.

اما در مقابل این حق کشی و زورگویی و گستاخی سرمایه که رسما و علنا معیشت و حق حیات و زندگی و دستمزد کارگران را مورد تعرض بیرحمانه قرار داده است، این طبقه بطور اجتناب ناپذیری عکس العمل از خود نشان می دهد، که نشانه های آنرا در ماه ها و هفته های اخیر در سلسله ای از اعتصابات و تظاهرات کارگران و معلمان و پرستاران شاهد بودیم.

اگرچه طبقه کارگر در مقابله با این گستاخی لجام گسیخته سرمایه بطور همیشگی و مستمر از خود واکنش نشان می دهد، منتها موانع و مشکلاتی دراین راه درجریان است که مانع از تجمع و تمرکز نیروی کارگران است. البته این موانع و مشکلات در سطح عمومی مطرح است، و مختص به یک ناحیه و منطقه و یاشاخه و رشته خاص تولیدی نیست. به طور اجمالی و مختصر باید گفت که این موانع عبارتند از: اول، وجود یک دیکتاتوری خشن سرمایه داری عجین شده با مذهب، که زبانی به جزء زور و سرکوب و شکنجه و زندان نمی شناسد. دوم باوجود اینکه بخش های کمی از کارگران در بخش های تولیدی بزرگ از قبیل نفت و پتروشیمی و ذوب آهن و ماشین سازی و غیره متمرکز هستند، ولی حدود هفتاد درصد از کارگران ایران در صنایع کمتر از ده نفره مشغول بکار هستند که از شمول همین قانون کار "سر و دم" بریده رژیم سرمایه داری حاکم و تامین بیمه های اجتماعی خارج هستند. این پراکندگی امر پیشبرد مبارزه و سازمان یابی آنها را در مقابله با سرمایه داران بسی دشوارترکرده است.این درحالی است که جمهوری خشن و جهنمی اسلامی با توجه به تجاربی که از انقلاب پنجاه و هفت گرفته است شگرد های خاصی در مورد صنایع بزرگ از قبیل تطمیع و فریب و همراه با برقراری فضای سنگین اطلاعاتی و امنیتی و غیره این بخش را از سایر بخش های طبقه دور نگه می دارد و چهارم اینکه وجود پدیده شوراهای اسلامی و خانه کارگر که واحد ها و تشکل های شناخته شده رژیم هستند و درسال های اخیر نقش ریاکاری و فریب کاریشان نمایان شده است.

اگر خلاصه کنم: اینها مجموعه ای است از موانع و مشکلاتی که طبقه کارگر و حقوق بگیران در سطح کشور روزانه با آن درگیر هستند که مانع تشکل یابی آنها می شود. البته ضعف سازمانهای سیاسی و کمونیستی کارگری در سطح محلی در محیط های کار و زیست کارگران بسیار برجسته است.

و اما علاوه براین شرایط دشوار سرتاسری و عمومی، طبقه کارگر در این منطقه از شرایط ویژه ای برخوردار است که در زیر به چند مورد آن اشاره می کنم.

الف: همچنانکه پیش تر در بعد عمومی و کشوری اشاره کردم که اکثریت قاطعی از کارگران در واحدها و نهاد های پراکنده تولیدی و خدماتی کوچک کار می کنند اما این آمار در این منطقه،از میزان بالایی برخوردار است. و اصولا از وجود مراکز صنعتی و تولیدی و خدماتی بزرگ خبری نیست و این امر کار تشکل یابی کارگران را بسی دشوارتر می کند.

ب: یکی دیگر از ویژگی های کارگران این منطقه، خیل عظیم کارگران فصلی و پروژه ای است که بخشی از سال را در شهرهای ایران و در بنادر و اسکله ها کار می کنند. به جرات می توان گفت هیچ قانون کاری در محیط کار شامل حالشان نمی شود و در بی حقوقی مطلق کار می کنند و بارها و صدها و هزاران بار پیش آمده و اتفاق افتاده است که صاحب کار و کار فرما دستمزد آنها را بالا کشیده اند. در یکی دو دهه اخیر بخش هایی از کارگران کردستان به منطقه خودمختار کردستان عراق رفته اند که با مشکلات عدیده ای ربرو شده اند، از ویزا و روادید کار دو هفته ای گرفته تا خودداری صاحب کاران از دستمزد با پول رایج منطقه‌ای (دینار،یا دلار) و درمقابل پرداخت با پول ضعیف ایران. خلاصه اینکه خارج کردن آنان از مزایای حقوقی و"قانونی"... رایج درآنجا کاملا مشهود است!

بخش هایی از کارگران هم همراه خانواده هایشان چند ماه از سال را (ماهای اواخر بهار تا اواخر تابستان) به کوره پزخانه ها "سفر"کرده و با شرایط سخت و طاقت فرسا کار می کنند...

ج: شرایط سخت کار و استثمار . در این منطقه به دلیل وجود کارگاه های کوچک که از شمول قانون کار خارج است هیچ گونه مزایایی شامل حالشان نمی شود.

د: وجود پدیده ای بنام کولبری که در تاریخ تمدن بشری منسوخ شده در این منطقه در شرایط سخت و دشواری در جریان است؛ بیکاری گسترده، عدم وجود بیمه بیکاری و سایر خدمات اجتماعی و غیره از علل و عوامل ماندگاری این پدیده است که هر ساله صدها و هزاران تن در میادین مین و یا در تیراندازی نیروهای مسلح رژیم کشته و زخمی شده و وسایل و اموالشان را به غارت و یغما می برند و یا دستگیرشان می کنند و با خطر جریمه و زندان ربرو می گردند.

ه: آمار بالای بیکاری در این منطقه به نسبت سایر نقاط ایران بسیار زیادتر است و این بیکاران از خدمات بیمه بیکاری و سایر تامینات اجتماعی بی بهره اند و در شرایط دشواری بسر می برند.

این ها نکات مهم ویژگی های کارگران این منطقه هستند که میتوان برشمرد. اما در عرصه آگاهی و درک طبقاتی با وجود اینکه این طبقه جوان است و در مراکز تولیدی بزرگ متمرکز نیست ولی جزو بخش پیشرو جنبش کارگری ایران است. دارای خواست‌های مشخص خود است که هر ساله در روز اول ماه

⇦

مه روز جهانی کارگر مجدا تکرار می شود. مضافا اینکه بنا به فعالیت یک سازمان کمونیستی بنام کومه له در دهه های اخیر جریان سوسیالیسم رادیکال و اصیل در این منطقه یکی از جریان‌های با نفوذ و خوش نام در میان کارگران این منطقه است که دارای ارتباطات گسترده با سایر بخش های کارگری در سطح سرتاسری است. علیرغم اینکه دهه های متمادی است که مردم این منطقه از وجود ستم ملی رنج می برند اما در مقابله با این وضعیت از خود واکنش نشان می دهند و مدام در حال مقاومت و مبارزه اند. جریان و گرایش ناسیونالیسم در میان کارگران این منطقه بشیوه ای متشکل حضور ندارد. همچنین گرایش رفرمیستی فاقد حضور موثر و متشکل در میان کارگران است.

کردستان یک جامعه تحزب یافته است. چپ و راست این جامعه دارای حزب سیاسی خود می باشد. مبارزاتی که دهه های اخیر در کردستان انجام گرفته است تعادل قوای خاصی را در این منطقه رقم زده است که شرایط ویژه ای را به دشمن تحمیل کرده است که به درجه ای با سایر نقاط ایران متفاوت است. این امر به درجه ای دست و بال فعالان کارگری را که در امر سازمانیابی کارگری درگیر هستند باز نگاه می دارد، مشروط به اینکه درک صحیح و ارزیابی درست و عینی از این شرایط سیاسی و اجتماعی موجود داشته باشند. اما از شواهد و قراین چنین پیداست که اولا ارزیابی از شرایط موجود، حداقل دقیق نیست، و دوم اینکه درک یکسان و صحیحی از چگونگی سازمان یابی کارگری در میان فعالان کارگری هنوز دست بالا را ندارد. در مورد اول بعنوان مثال باید بگویم اگر در جامعه کردستان بنابه تحولات سیاسی و اجتماعی و به یمن دهه ها مبارزه مستمر در اشکال مختلف، وضعیت ویژه ای به رژیم خشن و هار جمهوری اسلامی تحمیل شده است و ضرباتی که در این منطقه متحمل شده است و کماکان این فشار را برخود اساس می کند و مجبور است در محاسبات خود، در سیاست هایش در نظر بگیرد، اما این بدین معنی نیست که در سرتاسر کشور، همین سیاست ها را اعمال می کند. برای نمونه اگر در این منطقه در مواردی مجبور شده است کوتاه بیاید، یا با احتیاط و دست به عصا حرکت کند، ما نه مجازیم و نه درست است که این موقعیت را به جاهای دیگر تعمیم بدهیم. مشخص تر بگویم، برای یک تجمع کارگری در گوشه ای و در یک وضع مناسبی که خبرش بعد ها هم به گوش رژیم می رسد، آنچنان حساسیت در مقایسه با جاهای دیگر از خود، نشان نمی دهد. اما اگر همین حرکت را به خارج از کردستان ببریم، رژیم با شدت هر چه بیشتر وارد عمل می شود.

بنابر این نتیجه ای که می شود از این پاراگراف گرفت این است که تحلیل و ارزیابی عینی و درست از شرایطی که ما در آن بسر می بریم بسیار اساسی و حیاتی برای برداشتن قدم های بعدی جهت اتخاذ سیاست درست می باشد. بعبارت دیگر تحلیل درست از شرایط مشخص آن پایه اساسی است که قدم های بعدی در ادامه آن برداشته می شود. و این کار همیشگی است.

دوم: از تعادل قوای معینی در این منطقه و سیاسی بودن جامعه کردستان صحبت کردیم، اما از قرار معلوم فعالان کارگری که درگیر مبارزات جاری روزمره کارگری هستند از این شرایط سیاسی که علی القاعده یک فاکتور مثبت است استفاده صحیح و درستی نمی کنند. البته این مشکل فقط به عرصه مبارزات کارگری محدود نمی شود بلکه در سایر عرصه های مبارزاتی دیگر هم با وضوح کاملی خود را

نشان می دهد و بجای اینکه این به نقطه قوت تبدیل شود، به دلیل استفاده نادرست و نابجا به نقطه ضعف تبدیل می شود؛ به بیان دیگر اشکالاتی در این زمینه هست که مانع توده ای شدن تلاش های فعالان کارگری می شود؛ از آن جمله پرداختن به یکسری وظایف دیگر که نه در حیطه وظایف یک سازمان کارگری است و نه اینکه کمکی مثبت به امر سازمان یابی کارگری می کند، بلکه در ادامه خود ایجاد مانع می کند. بعنوان مثال درگیر شدن در مسایل ریز و خرد، درخود بودن و در لاک خود فرو رفتن، مشغول شدن به مشغله ها و فعالیت های غیر لازم و ضروری، تراشیدن یک سری مقررات و آیین نامه ای سفت و سخت و کشدار و غامض و پیچیده، که بمثابه تار عنکبوت آنها را در خود اسیر کرده است. به بیان دیگر این اشکالات از این جا سرچشمه می گیرد که وظایف و اهداف در راه ایجاد سازمان یابی کارگری با یک سازمان سیاسی قاطی شده است. این امر به درجه زیادی با مرور زمان فاصله گرفتن از محیط های کاری و تولیدی را به همراه آورده است. (که در عالم واقع نه این یکی و نه آن دیگری است)! یکی از عوارض اساسی این نوع فعالیت، درجا زدن و آسیب پذیری در مقابل ضربات دشمن را به همراه آورده است که درکردستان دست به عصا و با احتیاط گام بر می دارد و این از طنز روزگار ما است!

این امری بدیهی است که در شرایط حاکمیت استبداد و یک حکومت خشن و هار مذهبی، مثل جمهوری جهنمی اسلامی سیاست و عملکرد دولت، کارگران را به طرف مسایل سیاسی سوق می دهد. بعنوان مثال اعتراضات جمعی کارگری ولو کوچک و صرفا با خواست های صد درصد "اقتصادی" باشد از جانب نیروهای مسلح و پلیس و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی مورد هجوم قرار می گیرد. با ایجاد فضای رعب و وحشت آنها را بازداشت می کنند، تحت شدید ترین شکنجه و بازجویی قرار می دهند، برایشان پاپوش درست می کنند، جرم های سنگین و من درآوری در پرونده‌هایشان قید می کنند که دست آخر به حبس های طولانی و با وثیقه های سنگین از چهار دیواری زندان "آزاد"! می شوند و همیشه سایه شوم دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی در زندگی روزانه خود احساس می کنند. البته این بدین معنی نیست که اگر کارگر در تلاش نباشد که دانش مبارزه طبقاتی خود را که همانا آموزش سوسیالیسم علمی است بالا ببرد و به حزب اصیل کمونیستی خود که عملا و نظرا در راه سرنگونی سرمایه داری مبارزه می کند، نپیوندد، دیگر سرمایه داری و دولتش کاری به اعتراض و مبارزه این طبقه ندارد.

طرح این بحث مطلقا به معنای دور نگه داشتن کارگران از مبارزه سیاسی، آنهم به مفهوم اصیل سوسیالیستی اش نیست، بلکه منظور اختلاط و قاطی شدن این دو دسته وظایف و اهداف از جانب فعالینی است که به واقع و بدرستی سال‌ها است درگیر امر سازمان یابی کارگری هستند می باشد. مبارزه طبقاتی کارگران با سرمایه داران برای بهبود در شرایط کار، کارگران را به ضرورت متحد و متشکل شدن در سازمان های کارگری سوق می دهد، و ابزار مناسبی به کارگران می دهد که در مقابله با زور گویی های سرمایه داران آنان را کمک کند تا در چهارچوب همین نظم موجود رفرم های به سرمایه داران تحمیل کرده و دولت را تحت فشار قرار بدهند که "حقوق" آنها را در نظر گرفته و قوانینی رابه نفع آنان وضع کنند.

برای این هدف و وظیفه همچنانکه تاریخ و تجارب طبقه کارگری جهانی نشان داده است درست این است که هر کارگری که به لزوم مبارزه متحد و متشکل برای بهبود در زندگی خود رسیده است، بر علیه

سرمایه داران مبارزه کند، حتی اگر تا همین سطح از درک اولیه طبقاتی رسیده باشد. این کارگر، جایش در این تلاش ها در سازمان های کارگری است. به بیان دیگر، این به هیچ وجهه به نفع جریان کارگری و کمونیستم متشکل نیست که سازمان های کارگری فقط و فقط از عناصر آگاه به منافع طبقاتی یعنی کارگران سوسیالیست تشکیل شده باشند. این سیاست و روش، دایره نفوذ و اعتبار کارگران را بشدت محدود و کم می کند، و از توده ای شدن آنها بشدت جلوگیری می کند. این چنین تشکلاتی دیگر آن اهرم و قدرت متشکلی نخواهد بود که بورژوازی و دولت را تحت فشار قرار دهد و آنها را در خوف و نگرانی دائم نگه دارد و آنان وادار کند که در سیاست هایشان این نیرو را به حساب بیاورند. نکته دیگر این است که ضعف سازمان حزبی در محل کار و زیست کارگران باعث می شود که این اختلاط وظایف و هدف در عرصه مسایل سازمانی خود را نشان دهد و وظایف و اهدافی در مقابل ایجاد سازمان های کارگری قرار بگیرد که خارج از توان و ظرفیت آنها است.

ما بایستی دو وظایف اساسی در عرصه سازمان یابی در جنبش کارگری و کمونیستی که از زمان انتشار مانیفست کمونیست و بخصوص جنگ و جدال جناح بلشویک ها با جریان موسوم به اکونومیسم در روسیه اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست که جزو گنجینه تجارب جنبش کارگری و کمونیستی جهان است، بطرز روشنی از هم تفکیک بکنیم. این تفکیک کردن یک چیز اختیاری نیست بلکه اهداف معینی است که ضرورت دارند. از آنجمله یکی سازماندهی اعتراضات و مبارزات روزمره کارگران علیه سرمایه داران برای بهبود شرایط زندگی کارگران است که البته در چهارچوب نظم موجود، پایه ها و بنیان های اساسی این نظام را مورد تهدید جدی قرار نمی دهد، با این وجود شرکت هر کارگری ولو آگاهی طبقاتیش در حد ابتدایی باشد ضروری است و هیچگونه مقرارت و آیین نامه خاصی و میزان دانش سیاسی و طبقاتیش نباید مانع از پیوستن این کارگران به این تشکیلات حرفه ای کارگری باشند. این نوع سازمان های کارگری که در

کشورهای پیشرفته و باصطلاح "دمکراتیک"! سرمایه داری در این عرصه کار می کنند از این "دسته"اند. (البته کل دستگاه رهبری این سازمان‌های به اصطلاح کارگری، اجیر شده سرمایه اند و از خاصیت و احساسات کارگری تهی گشته اند...). کمونیست های انقلابی هم در امرکمک به امر سازماندهی مبارزه درحد توان و ظرفیت خود تلاش می کنند و شرکت جدی در این سازمان های حرفه ای را جزو وظایف خود می دانند. یعنی به امر مبارزه و تلاش در راه ایجاد سازمان های کارگری در راه ایجاد این تشکل ها با جدیت تمام فعالیت می کنند. آنها همزمان این درک و بصیرت را دارند که این سازمان ها اهداف معینی را دارند، و این تشکل را با یک سازمان سیاسی کارگری ـ تشکل کمونیستی یا حزب کمونیست یکی نمی گیرند و اهداف و وظایف آنرا با هم مخدوش نمی کند.

و اما سازمان و تشکیلات کمونیستی که به معنای اصیل کمونیستی آن بخش پیشرو، هم از لحاظ نظری و هم از جنبه عملی طبقه کارگر را در بین خود گرد آورده است و این بخش را در خود جای داده است، امرش سازمان دادن انقلاب کارگری است.کل وجوه مبارزه این طبقه اعم از اقتصادی، سیاسی و تئوریک را سازماندهی و رهبری می کند. یعنی در اینجا مشخص شده است که کدام بخش از پرولتاریا ـ الزاما نه همه عناصر تشکیل دهنده طبقه ـ در آن جای دارد. به بیان دیگر اینجا دیگر خبری از اختلاط و قاطی کردن وظایف و اهداف در میان نیست؛ تلاش در امر سازمان یابی کارگران در مبارزات برای بهبود وضعیت معیشتی، امر هر کارگری در این تشکل هست. در سازمان کمونیستی با اهداف انقلاب کارگری، بخش پیشرو چه از لحاظ نظری و چه عملی در جهتی حرکت می کند که مبارزات روزمره کارگران در جریان است.به عبارت دیگر این بخش پیشرو که در سازمان کمونیستی طبقه متشکل شده است، امر سازماندهی انقلاب کارگری را در جریان مبارزات روزمره کارگران برای بهبود در شرایط کار و زندگی اشان، به پیش می برد.

۰٤ ۰٤ ۲۰۱۵

کمک مالی به حزب کمونیست ایران و کومه له

اعضا، هواداران و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه له مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه‌له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس‌تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد!

ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات‌های ما در هر محلی که هستید برسانید.

از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه‌له دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران
www.cpiran.org

سایت کو مه له
www.komalah.org

سایت تلویزیون کو مه له
www.tvkomala.com

مبارزات کارگری و توده ای دو ماه اخیر در سطح جهان

طی دو ماه اخیر در شمال قاره آمریکا تحرکات و آکسیون های کارگری مهمی در جریان بود. در میان اخبار مهم کارگری این قاره لازم است به اعتصاب دهها هزار کارگر کشاورزی در دره سن کوینتِن، واقع در کشور مکزیک و در مرز ایالات متحده آمریکا، اشاره کرد. این کارگران از اواسط ماه مارس اعتصاب خویش را شروع کردند. از روز سه شنبه ٢٤ مارس به بعد بیش از ۵۰ هزار از کل ۷۰ هزار نیروی مشغول به کار در منطقه به اعتصاب، تظاهرات و اعتراض ها پیوستند.

خواست های اعتصابیون عبارت است از افزایش دستمزد، متوقف کردن بدرفتاری از جانب مدیران و سرپرستان، تامین بیمه درمانی، پرداخت دستمزد اضافه کاری، دادن مرخصی با حقوق و بهبود شرایط کار. این کارگران، که اکثرا بومی و مهاجرین داخلی می باشند، برای ده ساعت کار روزانه فقط ۷ دلار دستمزد میگیرند که معادل است با مزد روزانه یک کارگر مزرعه در ٤۰ سال قبل در آمریکا. کارگران خواهان ۲۰ دلار مزد روزانه هستند. این اعتصاب عظیم و سازمانیافته هنوز ادامه دارد.

یکی از نگرانی های مقامات ایالتی و صاحبان مجتمع های غول آسای میوه سرایت روحیه رزمندگی و حق طلبی این کارگران به کارگران کشاورزی و مهاجر در داخل آمریکاست. این نگرانی در اعتصاب و راه پیمایی ۳ هزار کارگر کشاورزی در شهر سنت پترزبورگ، واقع در ایالت فلوریدای آمریکا خود را نشان داد. این کارگران در ۲۱ مارس پس از راه پیمایی در مسیری طولانی در پارک مرکزی شهر گرد آمدند و خواهان عدالت و برابری برای کارگران کشاورزی شدند. معترضین همچنین خواهان تامین غذای مناسب و مکفی برای همگان گشتند. این گردهمایی توسط کانون کارگران کشاورزی آمریکایی، مکزیکی و و هائیتی الاصل و به کمک تشکل های دیگر کارگری ایالت فلوریدا هدایت شد. سازماندهندگان این تجمع اعتراضی معتقدند که شرایط کاری کارگران کشاورزی در ایالات متحده شبه برده داری است و باید برای تغییر آن مبارزه کرد.

در روز چهارشنبه ۱۸ مارس ۲۰۱۵، روز بزرگداشت کمون پاریس ، دهها هزار فعال ضد سرمایه داری در شهر فرانکفورت آلمان دست به تظاهرات زدند تا مانع برگزاری مراسم افتتاح ساختمان جدید بانک مرکزی اروپا در این شهر شوند. آنها این بانک را نماد توحش سرمایه داری و مظهر تحمیل ریاضت اقتصادی در کشورهای اتحادیه اروپا به حساب می آورند. مخالفان سرمایه داری و گروههای چپ نه تنها از سراسر آلمان، بلکه از سایر کشورهای اروپایی به فرانکفورت سفر کرده بودند تا با استفاده از این فرصت به سیاست های ریاضت اقتصادی و حاکمیت سرمایه داری اعتراض کنند.

در ۸ مارس میلیون ها زن و مرد از نیویورک تا مادرید، از تورنتو تا سیدنی، از لندن تا ورشو، از دهلی تا مانیل، از پکن تا برلین، از استانبول تا تهران، سنندج و سقز و بانه در مراسمهای گوناگون و از جمله در راه پیمایی هایی شرکت کردند تا مطالبات زنان کارگر و سایر زنان را به

اطلاع جهانیان برسانند.

رویداد مهم کارگری دیگر در طی این مدت، اعتصاب ٦۵۵۰ کارگر پالایشگاهای نفت آمریکا بود که از اول فوریه شروع شد. کارگران صنعت نفت به خاطر افزایش دستمزد ، کوتاه کردن ساعات کار، بهبود ایمنی پالایشگاه ها و دائمی کردن کارگران قراردادی دست از کار کشیدند. شرکت های غول پیکر نفتی، یعنی اکسون موبیل، شورون، شل و شرکت نفت بریتانیا کارفرمایان کارگران اعتصابی می باشند. مدیران شرکت شل در روز ۵ مارس اعلام کردند که اعتصاب شکن ها را به جای کارگران اعتصابی استخدام خواهند کرد. اما رزمندگی کارگران و پشتیبانی وسیع مردم از نفتگران سبب شد که این شرکتها حاضر به مذاکره با اتحادیه کارگران شدند. این اعتصاب و نیز نرمش تحمیل به شرکتهای غول پیکر در سی و پنج سال گذشته بدون نمونه بوده است. این اعتصاب مهم کارگری هنوز ادامه دارد. روز ٢٤ مارس برابر با ٤ فروردین رانندگان اتوبوس و کارگران خدمات ترام در چند شهر بلژیک در همدردی با معترضینی که در اعتراض به ریاضت اقتصادی تظاهرات کردند، دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون عضو اتحادیه سوسیالیست بخش عمومی موسوم به ای سی او دی هستند.

این مبارزات در شرایط روی میدهند که سیستم سرمایه داری از سال ۲۰۰۸ به بعد نه به کمک مکانیسم خود سیستم سرمایه داری بلکه با تزریق تریلیون ها دلار از جانب بانک های مرکزی به نظام مالی، بر سر پا مانده است. از آن زمان تاکنون اگرچه بعضی بهبودهای شکننده بعنوان مثال در ایالات متحده دیده شده است، اما در اروپا قدرت خرید کارگران و مردم کم درآمد، از طریق تحمیل سیاست ریاضت اقتصادی بسیار پائین آمده است. چین و کشورهای اسیای جنوب شرقی نیز با پائین آمدن نرخ رشد و افزایش وامها روبرو هستند.

نشانه ها حاکی از آن است که سرمایه داری بیمار پس از یک نقاهت کوتاه در اینجا و آنجا دوباره در یک بحران عمیقتر فرو خواهد رفت. سیستم مالی دنیا در مسیر سقوط در یک بحران دیگر قرار گرفته است. در میان هشدار های داده شده هشدار وارن بافِت، مولتی میلیاردر مشهور، دومین مرد ثروتمند جهان و یکی از بزرگترین سرمایه گذاران، به هم طبقه های خود جالب توجه است. بنا به خبر مجله مالی فورچون ، نامبرده گفته است که حباب مالی بزرگی درست شده که هر آن احتمال ترکیدنش وجود دارد. روز نامه فاینانشیال تایمز در همین راستا در شماره روز ٢٤ مارس خود نوشت که از ۲۰۰۸ تا کنون سیستم مالی و بویژه اوراق قرضه چنین شرایط نگران کننده ای نداشته است. بر متن وضع جاری سیستم سرمایه داری و شکاف عظیم ایجاد شده در بین طبقات بورژوا و کارگر مبارزات کارگری یاد شده امید بخش هستند. پس از فروکش کردن آکسیون های عظیم کارگری اروپا علیه ریاضت اقتصادی و رضایت دادن آن به پیگیری مطالباتش از کانال احزابی نظیر سیریزا در یونان و پودموس در اسپانیا اکنون این مبارزات می تواند تحرکی تازه به جنبش کارگری اروپا ببخشد. جنبش کارگری اروپا از سازمانهای رفرمیستی سنتی نومید شده است و گام رادیکالی به جلو برداشته است.

قطعنامه کمونارها

اثر: برتولت برشت و هاینس آیزلر
در بزگداشت یاد کمون پاریس
که توسط مزدوران نظامی
طبقه حاکم سرکوب شد.

ترجمه: فریدون ناظری

(۱) نظر به اینکه:
بر اساس ضعفی که بدان دچاریم
قوانینی گذراندید که بر بر اساس آن
ما باید برده شما باشیم.
از آنجا که دیگر نمی خواهیم برده باشیم،
قانونتان را زیر پا می گذاریم.

(برگردان)
نظر به اینکه با تفنگ ها و توپ هایتان
ما را تهدید میکنید،
بنابراین ما تصمیم گرفته ایم
از زندگانی بد بیشتر از مرگ بترسیم.

(۲) نظر به اینکه:
اگر تحمل کنیم غارتمان کنید
گرسنه خواهیم ماند،
پس میخواهیم روشن کنیم که فقط ویترین مغازه ها
می توانند ما را از نان خوبی جدا کنند که فاقد آنیم.
(برگردان)
نظر به اینکه با تفنگ ها و توپ هایتان
ما را تهدید میکنید،
بنابراین ما تصمیم گرفته ایم
از زندگانی بد بیشتر از مرگ بترسیم.

(۳) نظر به اینکه:
خانه های ایمنی در اینجا وجود دارند،
و شما ما را از داشتن سقفی بر سر محروم کرده اید،
تصمیم گرفته ایم به آن خانه ها نقل مکان کنیم،
زیرا دیگر به زاغه هایمان قناعت نمی کنیم.
(برگردان)
نظر به اینکه با تفنگ ها و توپ هایتان
ما را تهدید میکنید،
بنابراین ما تصمیم گرفته ایم
از زندگانی بد بیشتر از مرگ بترسیم.

(٤) نظر به اینکه:
زغال سنگ زیاده بر مصرف موجود است،
و ما بدون آن از سرما می لرزیم،
تصمیم گرفته ایم هم اکنون برویم و آنها را بیاوریم،
به همین دلیل در آینده گرم خواهیم بود.
(برگردان)
نظر به اینکه با تفنگ ها و توپ هایتان
ما را تهدید میکنید،
بنابراین ما تصمیم گرفته ایم
از زندگانی بد بیشتر از مرگ بترسیم.

(۵) نظر به اینکه
قادر نیستید دستمزدی کافی و پایدار
برای ما در نظر بگیرید،
تصمیم گرفته ایم کارخانه هایمان را پس بگیریم،
زیرا بدون شما نیروی ما برای اداره آنها کافی است.
(برگردان)
نظر به اینکه با تفنگ ها و توپ هایتان
ما را تهدید میکنید،
بنابراین ما تصمیم گرفته ایم
از زندگانی بد بیشتر از مرگ بترسیم.

(٦) نظر به اینکه:
به حکومت اطمینان نداریم
و بی باوریم به و تعهدات آن،
تصمیم گرفته ایم یک زندگی زیبا
تحت رهبری خودمان بسازیم.

نظر به اینکه شما فقط توپها را حالی شده –
و زبان ما را نمی فهمید –
خوب، بهتر آن دیده ایم،
لوله های توپ هایمان را به طرف شما برگردانیم!

۱٦ مارس ۲۰۱۵

آیا لغو احتمالی تحریم ها گشایشی در زندگی مردم ایجاد خواهد کرد؟

مذاکرات بر سر برنامه هسته ای ایران در لوزان سویس علیرغم پایان مهلت تعیین شده قبلی هنوز در جریان است. یکی از اهداف جدی حکومت اسلامی در تعقیب مذاکرات هسته ای، رفع تحریم هایی است که کمر اقتصاد بیمار جمهوری اسلامی را شکسته است. اما سئوال این است که آیا در صورت توافق احتمالی با آمریکا و غرب و کاهش فشار تحریم ها، این اقتصاد از بحران بیرون خواهد آمد و آیا گشایشی در زندگی مردم حاصل خواهد شد؟

جمهوری اسلامی ابتدا تلاش می کرد سیاست هسته ای خود را در قالب شعار "انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست" به منافع مردم ایران گره بزند، امروز نیز با قبول شکست در تداوم سیاست هسته ای، می خواهد را با دامن زدن به توهم ایجاد رونق اقتصادی در نتیجه لغو تحریم ها، تغییر در این سیاست را به منافع مردم مربوط کند. بدین ترتیب اگر در صحنه بین المللی ناچار شده است شکست را بپذیرد، در جبهه داخلی با ایجاد امید به بهبود اوضاع در نتیجه کاهش یا لغو تحریم ها، چند صباحی دیگر برای خود فرصت بخرد.

اما آیا جمهوری اسلامی در نتیجه این سازش قادر به بهبود وضع زندگی و معیشت اکثریت مردم ایران خواهد شد؟ واقعیت این است که لغو احتمالی تحریم ها گشایشی در زندگی مردم ایجاد نمی کند. زیرا که شرایط سخت زندگی و بی حقوقی مفرطی که بر اکثریت مردم ایران تحمیل شده است قبل از تحریم ها نیز وجود داشت. مشکل زندگی مردم در ایران نه تحریم ها بلکه در حقیقت حاکمیت جمهوری اسلامی است. این رژیم با تحریم ها و بدون تحریم ها داوطلبانه دست به هیچ اصلاحاتی واقعی در جهت بهبود شرایط زندگی کارگران و اکثریت مردم نخواهد زد و بدین معنا قابل اصلاح نیست. امروز طیفی از جریانات سیاسی در حاشیه حکومت در تلاشند با دامن زدن به خوشباوری اصلاح پذیری رژیم مردم معترض را برای دوره ای دیگر در انتظار و چشم براه نگهدارند و آنان را از مبارزه مستقیم برای تحقق خواستها و مطالبات شان باز بدارند. با روی کار آمدن حسن روحانی، این تصور در میان بخشی از مردم شکل گرفت که گویا ممکن است جمهوری اسلامی با در پیش گرفتن سیاست "تدبیر و اعتدال" در مسیر تغییر و اصلاح قرار گیرد

برای جواب دادن به سئوال امکان اصلاح پذیری رژیم باید قبل از هر چیز آن عوامل اصلی را که بنیاد حاکمیت جمهوری اسلامی را شکل می دهند برشمرد. در این رابطه از سه عامل می‌توان نام برد که بنیاد و پایه حاکمیت اسلامی در ایران بر آن ایستاده است و عوامل اصلی در تداوم حاکمیت رژیم اسلامی بشمار می آیند. اول، وجود دین سالاری با ویژگی شیعی آن. دوم، وجود دولتی استبدادی، سرکوبگر پلیسی، متکی بر تداوم تبعیض های جنسیتی، ملیتی، دینی و عقیدتی و سرکوب آزادی های سیاسی

و مدنی و سوم، حاکمیتی که وظیفه خود را دفاع از مناسبات سرمایه داری می داند و به این منظور استثمار شدید نیروی کار در ایران را قانونی کرده و از سرکوب مبارزات و اعتراضات کارگری در هیچ مقطعی کوتاهی نکرده است. وجود این ویژه گی ها که پایه های اصلی موجودیت حکومت اسلامی را شکل می دهند هر گونه اصلاحی را در جهت تامین منافع کارگران و مردم زحمتکش و آزادیخواه، از جانب رژیم ناممکن کرده است. آنچه که در محافل حاشیه ای حکومتی به عنوان تغییر و یا اصلاح از آن یاد می شود، تغییر و اصلاح سیاست های جمهوری اسلامی برای تداوم حاکمیت و تحکیم موقعیت این رژیم است، نه تغییر و اصلاح در زندگی مردم. اما جامعه همواره نیازمند اصلاح و رفرم در عرصه های سیاسی و اقتصادی است، تصور جامعه ای که مردم آن همواره در موقعیت انقلابی هستند و هر روزه در خیابانها و میادین شهر ها تجمع میکنند و در جنگ و گریز با ارتش و پلیس و دیگر نیروهای امنیتی بسر میبرند ، ممکن نیست. بنابراین رفرم و اصلاح لازمه یک جامعه نرمال و در حال پیشرفت است. اما کسب دستاوردهائی در این زمینه جز با مبارزه مستقیم مردم زحمتکش و استثمار شده و تحت ستم ممکن نیست.

توافق در مذاکرات هسته ای گرچه ممکن است اینجا و آنجا گشایشی برای رژیم باشد، اما در مقابل سطح توقع ۵۰ میلیون افراد به زیر فقر رانده شده، میلیون ها بیکار، میلیون‌ها زنان مبارز، مبارزان تحقق حقوق ملی، چند میلیون کودک کار و ده‌ها میلیون زن و مرد اسیر در دام استبداد و استثمار برای تامین رفاه و آزادی را بالاتر خواهد برد. اینها خواست هایی بود که کارگران، زنان، جوانان و ملیت های تحت ستم برای تحقق آنها در سال ۵۷ انقلاب و قیام کردند.

در مقابل تمام امتیاز دادن ها به آمریکا و دیگر دولت های غربی، سران رژیم امیدوارند با سرازیر شدن سرمایه و تکنولوژی مدرن به ایران، اقتصاد از پا درآمده کشور دوباره سرپا بیافتد. این توهم با توجه به بحران اقتصادی موجود در سیستم جهانی سرمایه به سرعت چون حبابی می ترکد. در چنین شرایطی است که زمینه برای گسترش و تعمیق مبارزه کارگران و مردم زحمتکش برای رهایی از مصائب سرمایه داری و حکومت اسلامی آن فراهم تر می شود.

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

دبیرخانه حزب کمونیست ایران
C.D.C.R.I . Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور
0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

نمایندگی کومه له در خارج کشور
K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981
دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

۱۲ فروردین سال ۵۸، یادآور تحمیل سی و شش سال حاکمیت ارتجاع جمهوری اسلامی

چهارشنبه ۱۲ فروردین، سالروز تحمیل رژیمی به مردم ایران بود که "جمهوری اسلامی ایران" نام گرفت. سی و شش سال پیش در چنین روزی مصادره کنندگان انقلاب مردم ایران به رهبری "خمینی"، طی نمایشی به نام: "همه پرسی از مردم ایران" حاکمیت جهل و خرافه و سرکوب خود را بر این کشور رسمیت بخشیدند.

روز ۱۲ فروردین سال ۵۸، در حالیکه هنوز دو ماهی از پیروزی قیام مردم نگذشته بود و توده های مردم به تمامی پی به ماهیت افکار ارتجاعی و اهداف بورژوایی غاصبان انقلاب نبرده بودند، که دارو دسته خمینی با شعار: "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" به میدان آمدند تا مردم را ملزم گردانند که از میان دو رأی "آری و نه" یکی را انتخاب کنند و با شرکت در این باصطلاح "همه پرسی" به نظام جمهوری اسلامی آری یا نه بگویند. خمینی برای برگزاری این نمایش تعجیل بسیار داشت. زیرا می دانست اگر مردم فرصت بیابند با چشمان باز در مورد ماهیت حکومت اسلامی قضاوت کنند، نتایج رفراندوم آنگونه نمی بود که وی انتظار داشت.

سئوالی فریبکارانه و پاسخ "آری یا نه" که برای این رفراندوم تعیین کرده بودند، به شیوه ای بود که گویا اگر کسی رای "آری" را به صندوق نیاندازد، به معنای آن است که طرفدار بازگشت رژیم پادشاهی است. طبعا در شرایطی که توده های مردم جانبازانه و وسیعا در قیام برای سرنگونی رژیم پهلوی شرکت کرده بودند، انتساب چنین نسبتی به آنان مایه سرشکستگی بود و بسیاری از همین مردم از فرط نفرت شان نسبت به رژیم و نظام پیشین و علیرغم میل باطنی شان، به حاکمیت مذهبی و حکمرانی مشتی آخوند و مرتجع، ناچارا و بخشا نیز از روی توهم رأی "آری" را انتخاب می کردند و به صندوق های رأی می ریختند.

البته در آن هنگام نیز آن دسته از مردم که ماهیت حاکمیت مذهبی و قدرت گیری مرتجعان را همسان حاکمیت استبدادی و دیکتاتوری نظام شاهنشاهی می دانستند، نه تنها این رفراندوم را تحریم کردند، بلکه تا جایی که توان داشتند، توده های مردم را هم از شرکت در آن برحذر می داشتند. کارگزاران تازه به قدرت رسیده برخوردار از امکاناتی که به چنگ آورده بودند و با استفاده از تریبون هایی که در اختیار داشتند و با اتکاء به سنت های مذهبی رایج در میان مردم، نتایج به اصطلاح همه پرسی را به نفع خود و به نام جمهوری اسلامی ایران اعلام کردند. سابقه تمامی انتخابات فرمایشی سی و شش سال اخیر به چنین روزی بر می گردد و با تثبیت چنین روزی بود که سنت انتخابات های نمایشی و فرمایشی در این رژیم تکرار می گردد. ۱۲ فروردین، برای مردمی که تحت حاکمیت این رژیم به سر می برند، یادآور اولین روزهای نفی حق انتخاب در تعیین سرنوشت خویش و اولین روز تثبیت رسمی حاکمیت جهل و خرافه و اولین روز شکل گیری حاکمیتی است که هم ارتجاعی و هم سرمایه داری است.

روز ۱۲ فروردین، اگر برای جمهوری اسلامی روز آغاز سی و هفتمین سال از حاکمیت نظام سرمایه داری اسلامی است، برای توده های مردم سالروز اعلام پایان نقش توده های مردم در یک انقلاب شکوهمند و سالروز آغاز یک رژیم ارتجاعی و سالروز تداوم یک عمر سرکوب، تحقیر، تحمل فقر و گرسنگی است و آغاز سی و هفتمین سال تداوم سلب ابتدایی ترین آزادی های فردی و اجتماعی است.

امروز بسیاری از همان کسانی که از روی توهم و از روی بیم و نگرانی از اینکه مبادا با طرفداران نظام مستبد شاهنشاهی تداعی شوند پای صندوق های آری یا نه گفتن به جمهوری اسلامی رفتند و آری گفتند، به صف انسان هایی پیوسته اند که این اولین نمایش انتخاباتی و نمایشات پس از آن را هم تحریم کرده اند. اگر چه در آن هنگام نیز بخش های نسبتا وسیعی از مردم در آن اولین نمایش انتخاباتی شرکت نداشتند، اما جمهوری اسلامی اولین آمار جعلی خود را از یک باصطلاح "رفراندوم" اعلام کرد و ادعا نمود که گویا بیش از ۹۸ درصد مردم در نمایش "جمهوری اسلامی آری یا نه" شرکت داشته اند. این ادعای جمهوری اسلامی در حالی اعلام می گردید که مردم کردستان با جمعیتی چند میلیونی، علیرغم این فریبکاری آشکار، با هوشیاری کامل در این رفراندوم شرکت نکردند و باین ترتیب مشروعیت این رژیم را نپذیرفتند. رژیم حتی شانس این را هم نداشت که دکه های انتخاباتی اش را در کردستان دایر کند. برای بسیاری از مناطق دور افتاده اصلا برگه انتخاباتی فرستاده نشد. در چندین نقطه و از جمله مناطقی از ترکمن صحرا صندوق رای مستقر نشد.

۳٦ سال بعداز این رفراندم، مردم کردستان به اعتبار عدم شرکت در آن و پاسخ نه به این رژیم و ۳٦ سال مقاومت و مبارزه علیه آن، هرگز مشروعیت آن را تائید نکرده اند. امروز میلیونها نفر از مردم ایران به مردم کردستان و به همه آنهائی که آگاهانه در این نمایش دادن مشروعیت به رژیم اسلامی شرکت نکردند دست مریزاد می گویند. امروز اکثریت قاطع مردم ایران و به ویژه کارگران و مردم زحمتکش خواهان سرنگونی این رژیم هستند. اما چنین خواستی تنها با تکرار صحنه های پرشور خیزش انقلابی سال ۱۳۵۷ و این بار با ایفای نقش آگاهانه و متشکل طبقه کارگر و حضور میلیونی جوانان، زنان و همه مردم تحت ستم در صحنه ها و عرصه های مختلف، میسر می شود. بگذارید دست در دست هم زمینه های چنین انقلابی را با اراده میلیونی مان فراهم کنیم. در روز استقرار حکومت جنایت، تحمیق و ویرانی جمهوری اسلامی جا دارد یاد کمونیستها، انقلابیون، پیشقراولان زن و مردی را گرامی بداریم که در جهت جلوگیری از قدرت این هیولای ضد بشری و تحقق آرمانهای واقعی انقلاب ایران، در میدان نبرد و یا در زندان ها جانشان را فدا کردند. یاد الهام بخش آنان امروز بیشتر از هر روز دیگر ما را در رزم بی امان، نقشه مند، سازمانیافته و پیوسته علیه رژیم اسلامی و نظام سرمایه داری یاری خواهد بخشید.

■

رشید رزاقی

نوروز بی "فرخنده" کابل و"هزله" نوروزی در خرمشهر!

آن لحظه که جنازه لت و کوب و سوخته فرخنده دختر کابلی که بر روی دوش زنان این شهر حمل می شد تا به دروازه برزخ برسانند "نکیر" و "منکر" بازجوهای محکمه الوهیت، دست و پا گم کرده در یک اضطراب و سرگردانی به سر می بردند و به این می اندیشیدند که چگونه کارنامه و پرونده ناقص و واصل نشده فرخنده را بررسی کنند. این دو ملائکه نگهبان قبور امت "محمدی"، بدنبال بهتان ملا زین الدین تعویذ نویس جنب مسجد "شاه دو شمشیر" کابل که اسلام زادگان افغانی فرخنده را رجم و لگدمال و به آتش کشیده بودند از محل اختفا و یا بیتوته "عتید" و "رقیب"- یا همان فرشتگان حسابرس که برشانه هر فرد مسلمانی سوار هستند و خیر و شر جاری بر زبان و اعمال آنان را رصد می کنند خبر و اطلاعی نداشتند.

برای این دادیاران بارگاه الهی که آنهمه تجهیزات رصد ام النجوم و کهکشانها را در اختیار داشتند که آنها را قادر می کند در طرفة العینی پوسته فلکی میلیون ها کهکشان را بشکافند و به تفحص و مفاحصه آنها به پردازند مشخص نشده است که آیا این دو فرشته حافظِ "فرخنده" که هم اینک همراه او نیستند زیر پایِ مؤمنان گنگ مغز خشمگین له و لرده شده یا بر اثر نصیب ضربات سنگ سودهای پرتاب شده بسوی فرخنده، خونین و نزار در قعر چاله ای- بال شکسته، یله گشته اند. "منکر" پیشنهاد کرد "دردائیل" فرشته را خبردار کنند تا با استفاده از نیروی محرکه شانزده هزار بالش، که فاصله مابین دو بالش تمامی فضاهای لایتناهی را در بر می گیرد از عتید و رقیب رده پایی بگیرد.

پیشنهاد منکر که با طول موجی به قدرت میلیاردها کیلو هرت در یک میلیاردیوم ثانیه منتشر شد بلافاصله نقطه حساس رکن شنوایی "دردائیل" را مرتعش کرد! "دردائیل" که خود شاهد واقعه بود! حتی از "راحیل" یا همان فرشته محبوب شیعیان، که خطبه عقد علی و فاطمه را جاری کرده است، سراغ فرشتگان معیقات، یا دو نگهبان مراقب فرشته را گرفته بود. "راحیل" به سبب بلاغتش سرآمد ملائک مقرب است و منادی این خطبه در بین شیعیان زیدیه، کیسانیه و امامیه، غلات و اسماعیلیه را بعهده دارد. او موظف است در هر دم و لحظه ای افراد و محافل را بدین وصلت بشارت دهد. با وجودیکه از آن زمان تاکنون سه کرور سال می گذرد و میلیونها نواده و سید از آنها متولد و در اقصی نقاط جهان پراکنده شده اند! او هنوز که هنوز است برای تبلیغ این رویداد "میمون" با سرعت و دقتی بیشتر از ناویگاتور امروزی همه جا را سرکشی می کند و از اتفاقات یومیه در هر نقطه و مکانی با خبر و واقف است. اما "راحیل" در این پیش آمد، و در آن لحظه که در سر زمین طالبان و حکمت یار به سر می برد غیرتی شده بود و در حمایت از ملا زین الدین دعا نویس، کوتوله مغزهای مسلمان کابلی را نهیب زده بود تا با توان هر چه بیشتری به جان فرخنده بیفتند و با پراندن لگد و سنگ و افروزش بوته وجودش او را رهسپار دیار نیستی کنند.

"راحیل" که حواسش غرق در تهدید و دسیسه بر علیه فرخنده بود پاسخی به "دردائیل" نداده بود. لذا "دردائیل" که نه از تجسس خود نتیجه گرفته بود و نه از "راحیل" چیزی دستگیرش شده بود، به "تقیه" متوصل شد و با عجزی ناشی از کم کاری و آمیخته با غرور موفقیت در فرجام عملیات، به منکر پاسخ داد و گفت: "که از شدت وغلظت ایمان ضاربان به وجد آمده بود، و شعف حاصله مانع از آن شد تا ارتباط فرشتگان نگهبان را با ملک الموت متصل کنم، بدین سبب آنها مفقود الاثر شده اند.

نکیر غرولند کنان و با چهره ای برافروخته از غضب، در حالیکه غُره چشمانش سیل آسا بر پیکره لت شده و نیم سوخته فرخنده فرود می بارید! از اقدام سنت شکنانه زنان کابل، که تابوت او را به روی دست و شانه تا گورستان "پانصد فامیل" کابل حمل کرده بودند و پیکر جزغاله شده اش را به جلوه و مظهر خشونت اسلامی و عزیز دردانه پروردگار "ام القرا" تبدیل کرده و در انظار عالمیان نا محرم به برجسته ترین وجهی به نمایش گذاشته بودند بر خود می پیچید و جوشش کین و انتقامجویی، لاشه سهمناکش را مواج کرده بود. مخصوصا ندای خشم آگین و اعتراض های براندازانه زنان نسبت به عقب ماندگی و کند ذهنی امت اسلامی و سیطریه دکان داران دین پرست و ملاهای دروغ پرداز بر عرصه حیات شخصی و اجتماعی زنان که بر سر مزار فرخنده و آن جایگاهی که دین پژوهان دریچه ورود به برزخش می نامند ابراز شده بود برایش تحمل نا کردنی بود. زیرا تصور می کرد که این اعتراضات و سنت شکنی ها به برزخیان دنیای هستی آگاهی و هشدار می دهد تا علیه قدرت های حاکم به سرکشی و آشوب روی آورند. نکیر از این تصور فارغ نشده بود که به ناگاه احساس کرد آتش از چشمان ارزق رنگش لهیب می کشد و دندان نیشش دراز تر و درازتر از پیش می شود، به آن اندازه ای که زمین کف قبر را بدرد و شکاف بیاندازد. فرخنده هر چند دست و پا بسته و در کفن پیچیده چون اسیر دراز کش کرده بود، اما از شکل و شمایل نکیر و منکر تعجب زده نبود و ترس و واهمه به دل راه نمی داد. چون توصیف نقش و بازیگری این کاراکترهای انیمیشنی بارگاه الهی را از زبان ملا و در لابلای آیه های قرآن و صحیفه امامان شنیده بود. در ضمن، فشرده نفرت و انزجارش نسبت به آنچه که از منظر مذهب و فحوای فرامین الهی به وی روا شد، به انبانه ای تلمبار شده از جسارت وجرئت بدل گشته بود که می توانست با انرژی آن و گویشی کوبنده، از پس نکیر و منکر بر آید! تا آنها مجبور شوند هزیمت را بر قرار ترجیح دهند.

با این اوصاف، اگر چه شعله های خشم این دو ملائکه ترسناک بهر سوی زبانه می کشید، اما دیوارهای قبر بر سر جای اولیه استوار بود و به یکدیگر نزدیک نمی شدند، و فرخنده فشار درون قبر را احساس نمی کرد. او دراین فکر بود که لابد این ساخته چیگری مهیب نیز فشل آورده است، که به ناگاه "میرغضب" به طرف او خیز بر داشت و با ندای انکرالاصوات خود که بمانند ابرغران آرامش آرامگاه را بهم می ریخت! بدون آنکه از سئوالات اساسی قبر، مانند اینکه پرورگار توکیست؟ چه دینی داری؟ ویا نام پیغمبرش را به پرسد؛ در غیاب

⇦

دفتر حساب و مفقود الاثر شدن "عتید و رقیب"، به این اکتفا کرد: که فرخنده، خود، سیاهه اعمالش را بازگو کند؟ پرسید، این غوغا و ازدحام مردم چه بود؟ که آنها را علیه کارگزاران سنت و راهکارهای آئینی به خروش و اعتراض در آوردی!؟ فرخنده که لانه های ترس در وجودش ویران و جوانه های شهامت و گستاخی شکفته شده بود با جسارت پاسخ داد: می خواستم بساط دعا نویسی ملا زین الدین و دکان تزویر دیگر رهبران آئینی را تعطیل کنم، تا که زنان را ملعبه قرار ندهند و با بازی کردن با سرنوشت آنها، جاه و قدرت برای خود انباشته نکنند! آخر دعانویسی روی بازو و ران زنان، با این مقصود که آمرزش را به اوعطا و آرزو را، که همانا رهایی از چنگال بی حقوقی و نابرابری و بردگی است به کامش کنند، کار درستی است؟ آیا راه صحیح رسیدن به این آرزوها این است؟ به جای اینکه ریشه و منشأ واقعی این بلاها را نشان بدهند، کلاه سرمردم می گذارند! و آن کسی، مثل کمونیست ها، که حرف حساب و درست می زند و می گوید: ریشه فرو ماندگی، فقر و تبعیض علیه زنان در حرص و آز آخوند های قدرت طلب و سرمایه داران بی وجدان برای سرمایه اندوزی بیشتر و تملک وسایل تولید نهفته است به بد طینتی و نجاست متهم میکنند! فرخنده عزم کرده بود تا برداشت های خود از زندگی را که در چندها دقیقه آخر عمر به آن دست یافته بود و تمامی اندوخته ذهنی اش ناشی از رهنمودهای مذهبی و ایدئولوژی سرمایه داران دگرگون کرده بود باز بگوید تا در دفتر حساب فرشتگان زشت چهره و زشت خوی که در قبر هم دشمنی خود را با انسان پنهان نمیدارند به ثبت برساند! فرخنده چند جمله ای بیشتر نگفته بود، منکر دید که کلاهشان پس معرکه است واگر این رودررویی و مناقشه را خاتمه ندهند، ممکن است کار به جای باریک به کشد و بیشتر رسوا و مغبون شوند. لذا "نکیر" را کنار کشید تا فلنگ را به بندند و هر چه زودتر معرکه را ترک کنند. اما قبل از آنکه "منکر" چیزی بگوید، "نکیر" پیش دستی کرد و بدون آنکه رودست خوردن از فرخنده را به رخ خود بیاورد، نجوا کنان به منکر گفت: نباید معطل ماند و کارها را به تأخیر انداخت، بگذار این هم چون همه مسلمانها، که تا " اسرافیل" در "صور"ش می دمد و روز قیامت را صلا می دهد ؛ که هزاران سال دیگر طول میکشد در برزخ بماند، و بتدریج میتوان کلاسه اعمالش را تکمیل کرد. نکیر و منکر با چهره عبوس و شکست خورده که گیسوان دراز آنها کف قبر را جاروب میکرد به ناگاه از نظر پنهان شدند و معلوم نشد از کدام سوراخ به بیرون جستند که فرخنده متوجه آنها نشد.

فرخنده با رفتن میرغضب ها نفسی راحت کشید و تصمیم گرفت پس از مختصر استراحتی، به جمع آزاد گان فارغ از قید و بند هر دو دیکتاتورهای معنوی و دنیوی بپیوندد. او می دانست که فرامین آسمانی و استبداد الهی کاربرد زمینی دارد و در برزخ برد و خریدار ندارد. لذا دلواپسی براش معنا نداشت! و براحتی و بدون مانع می توانست در جمع آنها حضور پیدا بکند. او چند روزی بیش نیاسوده بود که صدای "یَزله" و شیون از بیدادگری که از حلقوم جمعیت انبوهی به بیرون می جهید؛ بگوشش رسید که از مسافت دور بر خواسته بود. فرخنده اگرچه به زحمت زبان عربی را می فهمید ، اما فحش و ناسزا ها، برایش مفهوم بود. فحش هایی که توأم با نفرین نثار ولی فقیه جمهوری اسلامی ایران می شد، که او به نمایندگی امام زمان و با همدستی سرمایه دارها و نظامیان کیسه بُر برثروت و مکنت مردم چنک انداخته تا ضمن بخاک نشاندن مردم این سرزمین، ملت های دیگر را بنام صدور انقلاب و جنگ فرقه ای شیعه وسنی به جان هم بیاندازند و پروسه عقب ماندگی و شوربختی و فلاکت مسلمان های خاورمیانه را به اکمال برسانند.

فرخنده در جهت مخالف جریان صدای "یزله" به قصد یافتن مکان تجمع جمعیت روان شد و در یک چشم به هم زدن در محمره، خرمشهر ایران، بر فراز خیابانی که شهرداری در آن قرار داشت ظاهر شد. مشاهداتش تازگی و غریب نبود! می دید که پلیس با وسایل سرکوب و گاز فلفل به متفرق کردن یزله گوهای معترض مشغول است تا خیابان را پاک و رفته کنند. او می دید که دانش آموزان کاروان راهیان نور را از اتوبوس پیاده می کنند تا با اشغال فضای خیابان محل اجتماع مردم معترض و سر دادن شعارهای "فدایت شوم رهبر" خاک به چشم مردم مال باخته جنگ ایران و عراق وبه فقر نشانده دوران سازندگی به پاشند. فرخنده از دیدن این نمایش متعجب نبود، او سناریوهای از این دست را در کابل و افغانستان بسیار دیده بود و به شباهت های تقدس انگاری و کیش شخصیتی "حامد کرزای" و امثالهم با علی خامنه ای تفاوت و تمایزی نمی دید. لذا ترجیح داد که وقت خود را تلف نکند، و با اکتفا به نظری اجمالی بر مکان خود سوزی اعتراض آمیز "یونس عساکره"، خرمشهر را بسوی مکان همیشگی خود ترک کند.

فرخنده در مراجعت به برزخ اگرچه بدنی نیم سوخته و شکنجه چشیده به مانند نماد خشونت اللهی علیه زنان را حمل می کرد؛ اما از سر و وضع خویش شرمنده نبود. چون می دانست در فضای برزخ سوای گروه قلیلی که در رویای بهشت سیر می کنند، یک آگاهی و خود انگیختگی در اکثریت به چشم میخورد که از اخلاقی انسانی و بدور از خصلت تزویر و ریای صوفیان و زاهدان برخوردارند. و نه اینکه هَیبتش برای آنها چندش آور نخواهد بود، بلکه روحیه دلنوازی و هبستگی آنان به وی سرزنده ای و طراوت خواهد داد. بهمین لحاظ احساس می کرد برای گشت و سیاحت و دیداربا "خود سوزها" مانعی بر سر راه خود نمی بیند. او در اولین دیدار، "یونس" را که همین امروز به برزخ آمده بود با آن صورت پف کرده و تاول زده و پوست سوخته های کوت شده و برآمده برتن را شناخت. به او نزدیک شد، دستی بر شانه اش نهاد و بدنبال حال و احوال و چاق سلامتی و معرفی خود، بی مقدمه پرسید چرا خود سوزی؟ من را که خشکه مذهبی های یخ مغز- امان ندادند و به این حال و وضع انداختند! تو مگر- " سجل" فرشته نگهبان همرات نبود که از آن عزم شتاب زده پشیمانت کند؟ یونس پاسخ داد: ای بابا! توخودت خوب میدانی که این فرشتگان کاره ای نیستند و از زندگی دنیوی و واقعی انسانها سر در نمی آورند. من یکبار هم احساس نکردم که در یک چاله زندگی نجاتم بدهد و حداقل برای دادخواهی از زندگی برده وار من و فرزندانم نهیبی به وکالت الله ش، آقای خامنه ای بزند، تا که زنجیر ظلم را شل کند. من که با در آمد چندر قاز میوه فروشی قانع بودم و توقعات یک زندگی مرفه بر روی دریای نفت خوزستان را به پائین ترین سطح آورده بودم، اما به همین رضا ندادند و شهرداری سقف دکه ام را بر سر فرود آورد. هزینه زندگی سه میلیون تومانی در خط فقر! اجاره خانه معقوقه و غرو لند صاحب خانه و تهدید به بیرون انداختن اساس و وسائل، به اضافه درخواست فرزندانم برای نو نوار شدن لباس و هزینه جشن نوروز، همه دست به دست هم داد که عزمم را راسخ تر کنم! مگر می شود با تسلی دادن شفاهی و موعظه برانگیختن امید، نیروی تصمیم به فرار از فقر یک نفر مستأصل و بی پناه را که در تمام عمر، جز ظلم و نابرابری و حسرت چیزدگری را مزمزه نکرده مهار کرد. نه! نه! غیر از این، راه چاره ای به ذهنم نمی رسید. حزب و تشکلی را هم نمی دیدم- در واقع- نمی زارند شکل بگیرد! تا آدم، با نیت مبارزه و خوشبین بودن به دگرگونی، در زیر سایه غمخواری و همبستگی درون گروهی و تشکیلاتی پناه بگیرد.

یونس در حالی که داشت عقده های درونی اش را یکی پس از دیگری

می‌گشود؛ فرخنده دید که "محمد بو عزیزی" تونسی با قیافه ای، که تشخیص تفاوت بین او و یونس را به سختی ممکن می ساخت، از کنار گروهی که دور آیت الله خمینی تجمع کرده بودند عبور می کند. یونس هم با وجود مسافت زیاد او را شناخت. چون الگوی او بود و همینکه دستش را تا آن حد که عضلات جوش خورده به سینه اش اجازه می داد، به علامت بانگ برآوردن بلند کرد، محمد متوقف شد. محمد و یونس پس از آغوش گرفتن از همدیگر به عربی مشغول صحبت شدند که پس از چند لحظه یونس رو به فرخنده کرد و ترجمه سخنان محمد را بدون رودربایستی و شرم و بر اساس درک و مقبولیت یک انسان فهیم و آگاه به مسایل برای او بازگو کرد. - محمد گفت: اگر چه مردم، زین العابدین بن علی را از حکومت به زیر کشیدند و فراری دادند، اما این کلیت تسویه حساب با او نبود. آنگاه که زین العابدین بن علی دیکتاتور تونس رختش را از روی زمین به بندد؟! در برزخ کسی بداد او نمی رسد و حتی خدا طبق سوره های" یس " ، "عمران" ، "مؤمن" و "نوح" دخالت و حمایت خود را از وکیل و وصی برزخ نشین- تا روز قیامت- وفرا رسیدن فصل حساب و جزا معوق می گذارد. لذا حسابی دخلش را کف دستش می گذارم. درحالی که فرخنده از شدت خستگی پایش را جابجا می کرد، یونس همچنان ترجمه را ادامه می داد. محمد گفته بود: راستی یونس! مردم تونس در دادخواهی من که من برای دادخواهی از بیکاران و تهی دستان جانم را به آتش سپردم، انقلاب کردند! مردم ایران در مقابل آنهمه فلاکت و بیکاری، فقر، فحشا، اعتیاد، فساد، که بانی آن همین بابای ریش پهن و ابرو افشان وسط گروه است قصد چه واکنشی دارند؟ یونس به محمد جواب داده بود: تا دلت بخوات اعتراض و اعتصاب کارگری هست، اما می خوان انقلاب کنند! شاید فردا یه جرقه ای باعث انقلاب بشه، اما چون کارگران حزب خودشان را ندارند و سازمان یافته نیستند و هنوز به اتحاد سراسری نرسیده اند باید دندان روی جگر بگذارند، تا بعد، که برنامه ریزی شده بتوانند به صحنه انقلاب ورود کنند. راستش، کارگران ایران از تجربه تونس و دیگر کشورهای شمال آفریقا که به سبب فقدان رهبری یک حزب سیاسی کارگری شکست خورد، آزموده گرانبهایی اندوخته اند، لذا در این کار مهم باید گدار را یافت، آنگاه به آب زد!

ترجمه و تبادل افکار به پایان نرسیده بود که هر سه نفر ترجیح دادند برای شنود به جمع سیاست بازان اسلامی- که به جز یک نفر- بیشترشان وجاهت اختلاف فاحشی با داعش نداشتند و در واقع به داعشیان شیعی اشتهار پیدا کرده و بر گرد خمینی حلقه زده بودند نزدیک شوند. آنها با استفاده از آزادی مطلق در برزخ! بدون واهمه ازچسپان انگ جاسوسی و زخم تیرمفتشین عقاید، در پشت سر احمد کسروی و آیت الله طالقانی و احمد خمینی ایستادند. حضور آنها را فقط کسروی و طالقانی با چرخش گردن و لغزاندن نگاه ملاطفت بار بر چهره های کج و معوجشان خوشامد گفتند، و بقیه خود را به نفهمی و کج راهه زدند! به خصوص که خمینی، سرش را از شرمندگی بلند نکرد! و شاید از سنگینی استدلالات کسروی! که او منطقش را واژه به واژه و سطر به سطر با طمئنینه و متانت به مغز خمینی و دیگر سردمداران مطرح، چون بهشتی، مطهری، مفتح، کنی و دست غیب...فرو می کرد. خمینی گویی که تحملش به قعر رسیده بود و تاب شنیدن مصادیق عینی و وقایع روی داده در جمهوری اسلامی را از دست داده بود سرش را بر روی شانه نواب صفوی قاتل کسروی گذاشت. نواب صفوی به حرف های کسروی وقعی نمی نهاد و آثار ندامت در وی مشاهده نمی شد و گه و بیگاه، ذل ذل، نگاه کین آلودش را به سوی وی پرتاب میکرد.

در حالیکه کسروی با فصاحت سخنانش را ایراد میکرد نجواهای زیر لبی طالقانی برای فرخنده و یونس مفهوم بود و از اشکهای لغزنده بر روی گونه "احمد آقا" حدس می زدند که او برای سهم قدرت بچه ها و برادرزاده هایش دلواپس است. به نظر می رسید، او از درون مخیله خود آقا روح الله را مزمت می کرد که آنهمه نیرنگ و دروغ را برای برقراری حکومت اسلامی ردیف کرد- چرا خدعه ای را بکار نبرد تا مفت و مجانی، در نتیجه صحنه سازی رفسنجانی، قدرت بدست خامنه ای نیفتد؟ فرخنده و یونس از شنیدن نجواهای طالقانی، خطوط چهره شان متقاطع و در هم فرو رفت و از شنائت خمینی و رهبران جمهوری اسلامی متحیر ماندند! که چگونه حتی به یک آخوند لیبرال هم رحم نکردند و او را به قتل رسانیدند. بو عزیزی از صحبتهای کسروی که به فارسی بیان میشد سر در نمی آورد و از یونس وعده گرفت که سراپا گوش شود تا سخنان او را برایش بازگو کند. کسروی در دفاع از تز مفسده و تحمیق پروری شیعیگری که جانش را به آن باخت! به آنجا رسیده بود که از مثال های فلسفی - تاریخی بگذرد و نمونه های زنده امروزی را به شهادت بگیرد. او گفت در سال ۱۳۲۳ که کتاب شیعیگری منتشر شد، نوشته بودم که شیعه گری به فرقه گرایی و خصومت بین مسلمان‌ها دامن خواهد زد و پیروی از آخوند های طفیلی صفت که هدفی جز پر کردن کیسه خود از جانب غارت دارایی مردم ندارند ، ایرانیان را در بستر تحمیق به زمین فلاکت و نکبت و بد بختی می نشاند. امروز که به وضعیت داخلی ایران نگاه می کنم: از یک سو؛ یک قشر مفت خور و سرمایه دارها، صاحب همه چیز شده اند. در طرف مقابل هم- فقر، فحشا، اعتیاد، دزدی و فساد، شکنجه و ظلم از سر و کول کارگر و زحمتکش و توده مردم بالا می رود و به حقوق انسانی آنها اعتنایی نمی شود. چشم انداز عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و یمن را ببینید، در شرایطی که مردم خواهان دمکراسی و رفاه، و رفع استثمار و زندگی بهتر هستند! جنگ فرقه ای به نیابت جمهوری اسلامی، عربستان، ترکیه، مصر و کشورهای خلیج فارس که متضمن منافع آمریکا و کشورهای آمپریالیستی است، زندگی ساکنانش را می بلعد و کشورشان را به ویرانه تبدیل کرده است. اگر انقلاب ۵۷ توسط ملاها ربوده نمی شد و به جای حکومت غاصب و صدور شیعیگری و هدر دادن سرمایه مردم، یک حکوکت دمکراتیک ایجاد میشد!؟ به یقین اعمال اراده مردم، و تأثیرات آن، منطقه رامتأثر میکرد و به پروسه ایجاد یک دگرگونی اجتماعی در کل منطقه یاری می رساند. در نتیجه آن، شرایطی اجتماعی و سیاسی فراهم می گشت تا کشور های مسلمان نشین از بند فقر و عقب ماندگی رها شوند. بوعزیزی ترجمه این سخنان را با لهجه عربی سلیس خوزستانی از زبان یونس شنید ضمن تأئید آن، نظریه ای ارائه داد که برای فرخنده جالب بود.

با شنیدن آن، فرخنده پیشنهاد کرد که سزای اعمال خمینی به وی واگذار شود. او بلافاصله برنامه اجرایی خود را با استفاده از کار افزار تیزی دندان برای دوستان هم سرنوشت، و در برزخ آشنایش، توضیح داد. او گفت: خمینی تمام فجایع وحشت آور را فقط برای رضایت خدا و کسب همدلی و همکامی با وی انجام داد تا به پاس و پاداش آن در بهشت مأوا بگیرد و روزانه هفتاد حوری بهشت، مزین و طناز، آراسته و فسون کننده، برایش مجلس آرایی کنند. لذا باید امکان فعلیت جنسی او را مختل کرد تا حسرت حوری نوازی را از او سلب، و بس، به دلجویی همسر دنیا و آخرت خود اکتفا کند. چند صباحی بعد، فرخنده با تن و چهره کفن پیچ به سراغ طعمه می رود. او بدون آنکه به چگونگی و جزئیات قطع نسل اشاره کند، تعریف کرده بود: که طرف، به آسانی اغواء شد! و وی توانسته بود قال قضیه را بکند.

نوروز در بهشت

هر سه قربانی مذهب و استبداد از بیم واکنش یاران امام "نحس عدد" به سرعت محل تجمع داعشی های شیعه را به قصد نزدیک شدن به حصار صدر المنتهی ترک کردند تا در صورت وجود منفذی در حصار- بداخل بهشت رخنه کنند و در جمع جمعیت برگزارکننده نوروز دربهشت حضور پیدا کنند. برزخیان- بجز آنهایی که خوی آزادگی داشتند و نسبت به محدویتها سرکش بودند، با احتیاط به حصار نزدیک می شدند. بخصوص این توهم در باره موجودیت بهشت و گشایش بابهای آن وجود دارد که معتقدان را به تردید وا میداشت. در باره گشایش بهشت جبرئیل حرف های خدا را متناقض نقل کرده و قرآن گشوده شدن آنرا به فردای روز قیامت موکول کرده است. حال آنکه به نوشته احادیث، پیامبر اسلام سوار بر اسب براق با سرعت چند صدها برابر نور بدون آنکه سوزش ناشی از گرمای تبدیل ماده به نور در چنان سرعتی را احساس کند به اندرون بهشت متشرف شده است. بنا به نص این روایت محمد بوعزیزی حصار را تا دید رس چشم ورانداز کرد. بالاخره کنجی را مشاهده کرد که از کانال ایجاد شده و کوره راه توده ای متصل به آن رفت و آمد میسر می شد. چند صد متری را بر "ارض موعود" طی نکرده بودند، و در کمال تعجب مشاهده کردند، از سبزه، گل و جوی شراب، آثار و علایمی یافت نمی شود. آنها بیشتر پیش رفتند که شاید از بیابان برهوت بگذرند و به سرای کوثر و درخت طوبا برسند. در مسیر راه به تپه ای رسیدند که جمع انبوهی برآن اجتماع کرده و شخصی از فراز تپه مشرف به جمعیت که برای یونس قابل شناخت و کسی جز احمد شاملو نبود، "نورزنامه خیام را نقد میکرد و جلوس جمشید بر سریر پادشاهی را، بازگشت جامعه به واپسگرایی توصیف میکرد. و "مرشد باقر" شاهنامه خوان معروف سنندجی با فاصله قابل ملاحظه ای از او، اشعار حماسی شاهنامه در باره نوروز را دکلمه می کرد و جمعیت در حال وجد را به هیجان می آورد. در میانه فاصله دکلماتورها قیافه عمر خیام و ابواقاسم فردوسی که در کنار هم نشسته بودند مشهود بود. آنها با مشاهده قربانیان- در حالیکه خیام خمره کنار دستش را لنگر کرده بود، هر دو به حالت احترام و غمخواری ازجا برخواستند. هر دو میدانستند چه روی داده است! و فردوسی که هنوز کاملاً کوژ پشتش را ناشی از انحنای سی سال خم شدن بر روی شاهنامه راست نکرده بود با اندوه گفت: "عجب عجمی زنده کردم، بدین پارسی جمهوری اسلامی"! اینکه از خالد بن ولید عرب تر و ظالم تر است". هر سه به نشانه تأئید سرشان را چند بار به جلو حرکت دادند، اما چون سکوت فردوسی به درازا کشید فرخنده از خیام پرسید این خمره چیست؟ خیام پاسخ داد شراب! چرا در خمره؟ - سوغاتی زیر کفن دوزخیان است و"همای" هنرمند موسیقی از لوس آنجلس سفارش داده است. فرخنده جوی شراب مورد اشاره در کتاب مقدس را به یاد او آورد. و خیام با خنده ای نرم ومعنی دار پاسخ داد: بلی! هزارو چند صد سال است که به سبب فضای باز، جوی های شراب اکسیده و به سرکه تبدیل شده اند. در واقع از همان لحظه اعلام در قرآن وجریان یافتن آنها در جویبارها! در همین اثنا یکی از جوی ها را نشان داد که از کناره های آن گاز ناشی از ترکیب اسید استیک و خاک رس متصاعد میشد. فرخنده می دید که گِل کناره جوی ها به کلی اکسیده شده و هرگونه گیاه و بوته و گل و ذی حیاتی را به انقراض کشانده است. از ملاطفه و بذله گویی خیام، فرخنده به وجد آمده بود، ضمن اینکه اطراف را ور انداز میکرد لذتی مطبوع تمام وجودش را فرا گرفته بود. اما از وجود کویر در بهشت- آنهم مثل کویر لوت، که خانه پدری سردارقاسم سلیمانی در قعر آنست در تعجب بود. با ظاهر شدن آثار عجب و شگفتی برچهره فرخنده ، خیام فوراً خطوط آنرا خواند و بی پرسش به توضیح پرداخت:" دخترم، آنچه از روایات و احادیت منسوب به شیعیان نقل شده که هرمؤمنی ذکر "لا حول ولا قوة اله بالله" بگوید یک درخت در بهشت غرس می شود.

از زمان ظهور ضیاء حق پاکستانی تا به طالبان و کرزای افغانی! و جمهوری اسلامی و داعش، از بس زندگی مردم بد شده و ماهیت و محتوای مذهب آشکار شده مؤمنان باورشان را به خدا و قدرت خدا از دست داده و ذکر " لا حول..." را در رف اتاقهایشان گذاشته اند. از طرف دیگر، به گفته امام جعفر صادق: از بس که با هر قطره باران ملائکه ای از آسمان عازم زمین شده تا قطره باران را در مکان تعیین شده اش بنشانند، دیگر در بهشت فرشته ای نمانده که قطرات باران رابر زمین بهشت هدایت کند. بهمین سبب بخش بزرگی از بهشت به صحرای لم یزرع تبدیل شده است. محمد بوعزیزه که درس خوانده دانشگاه بود و تا حدودی از مسائل علمی شناخت داشت با اطمینان از عربی صحبت کردن خیام با پراندن ندایی سخنان اورا قطع کرد و با لحنی طنز آمیز افزود:"لابد افزایش گرمای زمین ماحصل وضعیت بیابانی بهشت است؟ بمحض اینکه خیام میخواست جواب رد به بو عزیزی بدهد و به لحاظ برخورداری از دانش نجومی وشناخت فلسفی پدیده ها، گفته های علمی دانشمندان ژئو گرافیک را تأئید کند فردوسی که تا این لحظه در سکون و شنود بود از "عمر" اجازه خواست که باب سخن را به بندد و او برای جمعیت منتظر پیام نوروزی- سخنانی ایراد کند. فردوسی پس از پایان اشعار حماسی شاهنامه، که توسط "مرشد باقر" با این شعر- " سر سال نو هرمز فرودین/ برآسوده از رنج روی زمین" شروع شده بود، خطاب به جمعیت گفت: نوروز ساخته و پرداخته ذهن من نیست هزاران سال پیش از من وجود داشت و باروی کار آمدن دین حکومتی زرتشت نه تنها از بین نرفت بلکه به مراسمی مذهبی تقلیل نیافت.

در حمله اعراب برای یک مدتی نوروز برگزار نشد، اما چون در فرهنگ و ادب وافسانه های مردم این مرز و بوم جای گرفته است! خلیفه بغداد را مجبور کرد در عرض چند ساعت، پس از اعلام ممنوعیت بر پایی نوروز خود آتش نوروز بیفروزد. یا به همانگونه که عرب پارسی گوهای ولایت فقیه در تنگنای فشار فرهنگی و مبارزاتی مردم قرار گرفته اند، ناگزیرند درمحو و اضمحلال نوروز کج دار و مریز رفتار کنند. زیرا پیام نوروز و لهیب شعله های آتش بر بام خانه ها بیان ایستادگی توده تولیدگر برای نابودی رنج و بنیاد نهادن ساختگاه جامعه بهتر است. اگر بیرق دادخواهی از ظالم و عدل ستانی را در دست کاوه گذاشتم تا در پیشاپیش مردم کاخ ظلم را فرو ریزد و قدرت را در پس لهراسب به نمایندگی تولید کنندگان جامعه نو به جمشید بسپُرد! این واقعه مصادف با زمانی بود که عصرِ کشاورز - شبانی به انتهای بقای خود رسیده بود و عصر نشین مکانی و برپایی بناهای بلند و ایجاد گرمابه و ساختن کشتی مردم را به زندگی در دنیای نوین تری سوق داده بود. فردوسی با چرخش روی به سوی خیام که نگاههای جمعیت را به سوی وی روان می کرد! افزود: روز اول بهار را که عمر خیام با گاه شمار دقیق و نجوم سنجش، موسوم به تقویم جلالی بعنوان نوروز در زمان و روزی مشخص تثبیت کرد به مفهوم اتحاد و همبستگی مردم پیرامون یک هدف متعالی است، به معنای مبارزه متحد علیه ظلم و تلاش برای زندگی بهتراست! اصطلاح عوامانه جایگزینی و نشستن سرخی آتش برچهره زعفرانی انسان که انسانیتش را به غارت برده اند، نماد اتحاد وتشکل و تلاش مظلوم زمانه علیه ظالم زمان

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 75026 50 26 Uppsala SWEDEN

Editor: Halmat Ahmadian ha@cpiran.org

6 April 2015 NO: 335

است. اگر تا دیروز در زیر سایه وابستگی به مراسمی مشترک، هیمه و بوته برفراز بام خانه ها شعله می کشید! در عصر امروزین جمعیتهای همبسته و مرتبط، در هر کوی وبرزنی به بر پایی آتش دستجمعی نیاز دارند! تا با وصلتی گروهی و جمعی، پیمانی را عقد کنند که سرخی چهره از ثروتمندها و زورمداران را بازستانند و چهره انسانی خود را بدان مزین کنند! در حالیکه جمعیت در گرداگرد شعله های آتش نوروزی بهشت که معلوم نبود دود آن به سوی کدام یک از جهات خمسه روان بود برای فردوسی ابراز احساسات میکردند، او نگاهی به درون جمعیت انداخت و بدنبال چهرهای خود سوخته و سوازنده شده فرخنده، بوعزیزی و عساکره می گشت تا آنها را به مثابه نماد و نمایانگر ظلم و استثمار مدرن، موضوع سرایش قطعه ای با لبداهه برای جمعیت کند. که ناگاه ملک الموت و کرام الکاتبن را دید که از دور نمایان و به جمعیت نزدیک می شدند تا نسبت به نافرمانی جمعیت از ورود به بهشت اعتراض کنند. قبل از آنکه فردوسی واکنشی نشان بدهد مرشد باقر متوجه آنها شد، و وی که در زورآزمایی وجدل تن به تن واژه ها تبحر داشت و با آنها بارها پشت نامداران را به خاک رسانده بود به پیشواز آنها رفت. ملک الموت بمحض اینکه زبان گشود تا چیزی بگوید، "مرشد"، کلمه را از دهان او قاپید و به او گفت:" اماکن وجلوه گاههای مصفا ساخته طبیعت و دستان ماست و اختیار از آن ماست که چگونه و در کجا از آنها استفاده کنیم. متاسفانه معلوم نشد نتیجه منافسه "ملک" و مناظره "مرشد" به کجا رسید که زنگ ساعت بیدار باش برای رفتن به سر کار ، مزه شیرین این خواب را در کامم تلخ و به یاد قربانیان و دیگر قربانیهای نظام ستمگر و برده پرور سرمایه داری آشفته حال شدم.

فروردین ۱۳۹٤

شماره ٦

بسوی سوسیالیسم،
نشریه حزب کمونیست ایران
به سردبیری صلاح مازوجی
و زیر نظر هیئت تحریریه
در ۳۳٦ صفحه منتشر شد!
تاریخ انتشار این کتاب اسفند ۱۹۹۳ - مارس ۲۰۱۵ می باشد.
صفحه بندی و طرح روی جلد آن توسط هیوا عبدی انجام گرفته است.

با این نشریه می توان از طریق ایمیل زیر تماس برقرار کرد.
b.s.socialism@gmail.com